ستارهٔ سینما

سال سوم - شمارهٔ ۷۰ - ۶ ریال

جنك و صلح در تهران

هفته گذشته نماینده کمپانی پارامونت در خاورمیانه برای فروش محصولات جدید خود بتهران آمد وی نماینده بزرگترین و پردرآمدترین کمپانیهای هالیوود یعنی پارامونت میباشد و فیلمهائی که برای فروش عرضه داشته بود هر کدام در درجه خود عالی بودند.

کمپانی پارامونت بواسطه تهیه فیلمهای بزرك در حال حاضر بیشتر از کمپانیهای دیگر هالیوود موفقیت پیدا نموده ومخصوصا محصولات آینده پارامونت در نوع خود بی نظیرند. در تماسی که خبرنگار ما با نماینده مزبور گرفت اطلاعات مفصلی از فعالیتهای کمپانی پارامونت در ایران کسب کرد که برای اطلاع خوانندگان جریان آنرا درج مینمائیم

محصولات سالهای گذشته پارامونت توسط سینمای هما خریداری شده ولی فیلمهای جدید کمپانی هنوز بایران فروخته نشده است. نماینده پارامونت در نظر دارد در پائیز امسال بزرگترین محصول جدید خودرا که «جنك وصلح» نامدارد و هنرپیشگانی چون اودری هپبورن و «هنری فاندا» در آن شرکت دارند بطور «پورسانتاژ» در یکی از سینماهای درجه اول تهران بمعرض نمایش بگذارد.

سابقا نیز همین کمپانی «سامسون ودلیله» را بهمین طریق در تهران نمایش داد و چون سود هنگفتی نصیب کمپانی شد لذا بدینوسیله میخواهد تجدید خاطره‌ای نموده باشد و همچنین پول بیشتری درآورد زیرا موفقیت «جنك وصلح» در تهران حتمی است و برو برگرد ندارد!

قزل ارسلان و شهرستانها

موفقیت غیر منتظره «امیر ارسلان نامدار» باعث شد که پارس فیلم، فیلم جدیدی که در حقیقت دنباله امیر ارسلان است بنام «قزل ارسلان» یا «پسر امیر ارسلان نامدار» تهیه نمود. فیلمبرداری «قزل ارسلان» بسرعت شروع شد و اینبار تهیه کنندگان پارس فیلم کوشش وافری برای خوبی فیلم و مخصوصا تروکاژ های آن مبذول داشته‌اند و طبق یك خبر تائید نشده «قزل ارسلان» به مراتب بر «امیر ارسلان» رجحان دارد.

تاکنون از طرف مدیران سینما های شهرستانهای ایران استقبال زیادی از «قزل ارسلان» شده و فیلمی را که هنوز ندیده‌اند از پارس فیلم پیش خرید نموده‌اند و تاکنون نیز در حدود یکصد هزار تومان به پارس فیلم وجه نقد پرداخته‌اند تا وقتیکه موقع نمایش فیلم برسد و آنها پول خودرا درآورند!

انتظار میرود پارس فیلم پس از امیر ارسلان و پسرش یکسری فیلم های دیگری مانند نوه و نبیره امیر ارسلان تهیه نماید و بریش هرچی هنرمند و سینماچی و استودیوی ایرانی است بخندد!

تجار فیلم فعالیت مینمایند

پس از موفقیت زیادی که فیلم فارسی «خورشید میدرخشد» آخرین محصول استودیوی «کاروان فیلم» کسب نمود دوباره عده‌ای تاجر پول پرست مشغول تاسیس استودیو شدند و می‌خواهند آبروی بر باد رفته را که «خورشید میدرخشد» تا حدی جبران نمود بکلی از بین ببرند طبق اطلاعی که خبرنگار ما بدست آورده شخصی که در بازار روغن کرمانشاهی میفروشد باتفاق تجار دیگری هرشب پشت پستوی حجره جلسه تشکیل میدهند و اساسنامه مینویسند و شاهکار می سازند!

نام استودیوی این آقایان (اگر بتوان به آن لقب استودیو داد) طبق اظهار خودشان فعلا مخفی است ودر بازدیدی که از محل موقت آن شد مقداری دوربین ۱۶ میلیمتری دوره قاجاریه باضافه چندتن پیچ و مهره انبار وار دیده شد واینها میخواهند نام صنعت سینمای ایران را بلند آوازه «!» نموده وحساب بانکی را افزایش دهند ولی چیزی که تا کنون به آن توجه ننموده‌اند افزایش سطح فکری مردم سینماروی تهران است که خیال خام آنها را باطل خواهد کرد.

سینمای جدیدی در اسلامبول افتتاح شد

در پاساژ تهران پشت بیستروی ۱۰ ریالی اخیرا سینمائی بنام فوکس ساخته و پرداخته شده که در هفته گذشته افتتاح گردید.

سینمای فوکس که تابستانی است توسط یکی از علاقمندان سینما و باوجود اینکه محیط محدود ومحل پرت آن امید موفقیتی نداشت بطرز نسبتا جالبی بصورت یك سینمای تابستانی ساخته شده است صاحب سینمای مزبور در نظر دارد درصورتیکه استقبالی از طرف مردم صورت گیرد و بودجه‌ای فراهم شود اوایل پائیز بسرعت مانند جنگهای برق آسای آلمانی «!» در عرض دو هفته سالن تابستانی را تبدیل بزمستانی نماید.

متاسفانه برنامه افتتاحی آن «لیلی و مجنون» ۱۶ میلیمتری است که سابقا خصوصیاتی در باره آن بنظر خوانندگان عزیز رسید. ما امیدواریم مدیر سینمای فوکس در انتخاب برنامه های سینمای خود دقت بیشتری مبذول دارد که در آینده دچار پشیمانی نگردد زیرا بنا بمثل مشهور پشیمانی سودی ندارد!

عکس روی جلد - سوفیالورن

اینهم یك عکس زیبا از سوفیالورن که بنا بخواهش طرفداران بیشمار وی روی جلد این شماره چاپ شد.

گراور رنگی روی جلد ساخت گراورسازی امروز خیابان فردوسی تلفن ۳۱۷۶۳ شرکت سهامی چاپ گهر - خیابان سعدی تلفن ۳۳۷۹۹

دارنده امتیاز و مدیر پ. گالستیان سردبیر: کاظم اسماعیلی

سال سوم - شماره ۷۰ - یکشنبه ۱۰ تیر ۱۳۳۵

محل اداره: خیابان منوچهری - پاساژ لعل طبقه سوم - تکشماره ۶ ریال

بقلم : جین پیترز

من و ..... مردانیکه در زندگیم بوده‌اند !

ا «ه» : پردیس

همانطوریکه بارها بخبر - نگاران گفته‌ام ، من مردها را بسیار دوست دارم ، قطعا از اینکه زنی مثل من چنین بی‌پروا موضوع مهمی را بیان میکند تعجب خواهید کرد راستش را بخواهید من از همان عنفوان جوانی تجربه‌ام نسبت بمردان آغاز گردید . اکنون سی سال تمام دارم ودر یکی ازشهرهای زیبا و دوست داشتنی که « کانتون » نامیده میشد متولد شدم .

« کانتون » درضمن اینکه شهر عشق وآزادی لقب گرفته یکی از مهمترین شهر های ایالت « اوهایو » نیز بحساب میآید. من دوسال بیشتر نداشتم که پدرم بدرود حیات گفت وبنابراین مجبور شدم برای تامین زندگانی خودومادرم معلم زبان شوم . دورهٔ تحصیلات خودرا در رشتهٔ روانشناسی در دانشگاه « میشیگان » بپایان رسانیدم وغالبا براثر کوچکترین « متلك » های همکلاسانم (البته جنس ضعیم!) طوری تحت تاثیر قرارمی گرفتم که چندروزی کارم گریه واشك‌فشانی بود . مانند تمام زنان « اوهایو » تجربهٔ من در مورد مردان خیلی زود آغاز شد . ۱۴ سال بیشتر نداشتم که عاشق شدم خوب بیاددارم نخستین عشق من معلم زبان فرانسه‌ام بود ، چشم وابروی مشکی اوطوری مرا فریفتهٔ خود ساخت که نزدیك بود بی‌اراده تسلیم شوم!

جریان بهمین سادگی خاتمه نیافت ، اوزن داشت . وقتیکه باو گفتم بایستی زن‌خود راطلاق دهی وبامن زناشوئی کنی ، قبول نکرد ودر همانجاقلب‌مرا شکست ! از آن واقعه بیمد دیگر میانه‌ام با جوانها بدشد واکثر دوستانم می گفتند « بیچاره کازانووا شکست خورده است ! » درهمین اوقات بودکه تصمیم گرفتم آموزگار بشوم ولی سرنوشتم طور دیگری بود بدین ترتیب که در سال ۱۹۴۶ در موطن اصلیم « اوهایو » مسابقهٔ زیبائی بین دوشیزگان ترتیب‌داده

شدکه درحدود ۳۰۰۰ نفر کاندید ملکهٔ زیبائی آن ایالت بودند . برندهٔ این مسابقه گذشته از اینکه ۲۵۰۰ دلار وجه نقد دریافت می کرد یك گردش مجانی نیز بهالیوود مینمودویك آزمایش سینمائی برای قرارداد بعمل میآورد .

من ابتدا برای شرکت در این مسابقه تمایلی از خود نشان نمیدادم ولیکن هنگامیکه پی بردم مادرم (بدون اطلاع قبلی من !) یکی ازعکسهایم‌را به‌دایره‌مسابقه ارائه داده است ، ناچار خودم را معرفی کردم .

روزاعلان نتیجه منتظرشنیدن همه نوع حرفی بودم بغیرازپیروزیم‌در این مسابقه ! موقعیکه بمن خبر دادند « میس‌اوهایو » لقب‌یافته‌ام اصلا باورنمیکردم . چندروز بعد بهمراه مباشرین کمپانی « فوکس قرن بیستم » برای گردش‌وسیاحت بصوب هالیوود رهسپار گردیدم . درهالیوود بمحض‌ورودبعلت‌اینکه چهره‌ام‌موردپسندمردهابودموفقیت زیادی نصیبم شد واولین آزمایشم مورد توجه رؤسای کمپانی فوق‌الذکر قرار گرفت وقراردادی منعقدنمودم روزبعد جشن بسیار بزرگ‌ومجللی درمحوطهٔ استودیو بمناسبت ورودم برگزار شده بود و در این جشن اعیان و اشراف هالیوود حضور بهمرسانیده بودند آنشب با جوانی دراین محوطهٔ پرهیاهو آشنا شدم که دم بدم‌خودش را بمن‌میچسباند حتی پس از پایان جشن‌هم از من دست بردارنبود . اومرا تا نزدیك منزلم بدرقه کردوهنگام‌خداحافظی صورتش را جلوآوردتامرا ببوسد تاملی نکردم‌وسیلی محکمی بگوشش نواختم ودرب را محکم بستم.

اولین فیلم من با (تایرون پاور) « کاپیتن کاستیل » نامداشت که درسال ۱۹۴۷ نمایش‌داده‌شد. دراین‌فیلم برای نخستین‌مرتبه‌طعم بوسه‌های شیرین (پاور)را چشیدم ولذت بردم !

درسال ۱۹۴۸ با وجوداینکه فیلم « آبهای عمیق » مملو از صحنه‌های عشقی و شاعرانه بود (داناآندروز) نتوانست مرا تحت تاثیر قراردهد !

(دیوید وین) درفیلم « صبر کن تا خورشید بدرخشد » چنان مرا می‌بوسید که حتی در تمرینات فیلم درخود احساس خجلت وشرم میکردم ! با (ری میلاند) در فیلم « در بهاراتفاق میافتد » آنطور که دلم‌میخواست‌موفقیت‌بدست‌نیاوردم آن روزی که قرار شد با (جفری هنتر) درفیلم « دام صحرائی » دل نخست را ایفاکنم واقعا ترسیدم چون دختر جوان واحساساتی مثل من با پسر جوانی چون (جفری) قطعا خطراتی در پیش داشت ! بهترین هنرپیشه‌ایکه‌درمدت‌عمرم دیده‌ام (مارلون براندو) است . اوبقدری درفیلم (زنده‌بادزاپاتا) عالی بازی میکردکه بی اختیار میخواستم‌لبهای‌مردانه‌اش‌را ببوسم دردوفیلم « ازدختر کوچکم نگهداری کن » و (ویکی) با (جن کرین) ی

(بقیه‌درصفحه ۲۳)

استودیوهای ایرانی چه میکنند ؟

پارسفیلم ..... « یوسف » ش عاشق « زلیخا » شده !

عصرطلائی ..... « بعد ازمرك » هم « زندگی » میکند!

کاروان‌فیلم ..... « خورشید » ش بالاخره « درخشید! »

ری‌فیلم ..... برای « انتقام » ، « رقص » راترجیح داد!

شهرزاد ..... به‌بهشت تشریف برده!

سانترال ..... با « دوبله » گلاویزاست!

تازه ترین اخبار سینمائی جهان

ملاقات دو هنرمند

«الك گینس» هنرپیشه هنرمند انگلیسی که شهرتش روز افزون است ، اخیراً پس از اتمام کار خود در کمپانی مترو گلدوین مایر یعنی بعد از بازی در فیلم «قو» باشتراك «گریس کلی» ، مدتی از وقت خود را در هالیوود گذرانید و تاسیسات مختلف استودیوها را از نزدیك مشاهده کرد و آنها را با استودیو های انگلیسی مقایسه نمود .

در یکی از روزها اتفاقا گزارش به استودیوی شماره ٦ کمپانی مترو افتاد و در آنجا گلن فورد را ملاقات کرد که مشغول بازی در صحنه های فیلم «ماهرترین تیرانداز زنده» بود . این فیلم از آثار وسترن کمپانی مترو گلدوین مایر محسوب میشود و در آن علاوه بر هفت تیر کشی و تیراندازی یك داستان جالب درام نظیر «ماجرای نیمروز» بچشم میخورد . ملاقات این دو هنرمند سینمای انگلستان و امریکا برای هردو فرصت خوبی بود که کاملا یکدیگر آشنا شوند.

کمپانی «برادران وارنر» بفروش میرسد

در اثر ضررهای هنگفتی که کمپانیهای فیلمبرداری هالیوود در چند سال اخیر متحمل شده‌اند ، بعضی از آنها دست بفروش استودیو های خود زده‌اند . چندی قبل دو نفر آمریکائی که از طرف عده زیادی سرمایه‌داران کانادائی پشتیبانی میشوند موسوم به «هیمن» و «جلر» کلیه فیلمهای کمپانی برادران وارنر (البته نسخه منفی آنها) را ببلغ ۲۰ میلیون دلار نقداً خریداری کردند. این فیلمها از زمان تاسیس کمپانی تا سال ۱۹۵۲ میباشد که خریداران حق دارند از روی آنها نسخ متعدد تهیه کرده و در تلویزیون یا سینماها نمایش دهند مقداری از این فیلمها منجمله «کازابلانکا» ، «فرشتگان بدصورت» «ماجراهای رابین هود» و تعداد زیاد دیگری از آثار فنا ناپذیر کمپانی برادران وارنر بزودی بمعرض نمایش گذارده خواهد شد

بطوریکه خبر جدیدی کسب کردیم فعلا بین این دو نفر و سهامداران شرکت برادران وارنر مذاکراتی صورت گرفته شده که کلیه سهام شرکت از قرار سهمی ۲٦ دلار بآنها فروخته شود این معامله ٦۰ ملیون دلار پول لازم دارد که خریداران تعهد کرده‌اند ، نقدا بپردازند . هنوز معلوم نیست آیا این معامله کلان صورت خواهد گرفت یا نه وچنانچه صورت بگیرد اختیار کمپانی برادران وارنر از دست خانواده وارنر که سهامداران عمده این کمپانی هستند بیرون خواهد رفت و بحکومت ۳۵ ساله آنها خاتمه داده خواهد شد.

«گلن فورد» و «الك گینس» هنگام ملاقات با یکدیگر

کمپانی فوکس با مکزیك برای تهیه فیلم شریك میشود

کمپانی فوکس قرن بیستم در سال جاری مبلغ ۸ میلیون دلار برای تهیه شش فیلم مکزیکی که اغلب آنها بصورت رنگی و سینماسکوپ خواهد بود ، خرج خواهد کرد . ایالت «دورانگو» از طرف دولت مکزیك در اختیار کمپانی گذارده شده که صحنه های فیلمها در آنجا تهیه شده زیرا اولا از لحاظ وسائل اولیه زندگی کاملا برخوردار است و ثانیا اینکه دارای مناظر طبیعی بسیار مناسب برای فیلمهای رنگی میباشد . نصف مبلغ فوق در شهر مکزیکو و بقیه در دورانگو صرف تهیه فیلم خواهد شد . بدینطریق یك قدم دیگر برای همکاری هنری بین دو کشور همسایه امریکا و مکزیك برداشته شد .

دیوانگی؟

«کمپانی یونایتد آرتیستس» اعلان کرده است که مبلغ ۳۳۳ هزار دلار برای تبلیغ فیلم «بند باز» در مجلات سینمائی و غیر سینمائی امریکا خرج خواهد کرد. این مبلغ یك سوم مبلغ کل یك میلیون دلار است که برای تبلیغ این فیلم در رادیو و تله ویزیون و مطبوعات تقسیم خواهد شد ممکن است بعضی ها خرج چنین مبلغ هنگفتی را برای یك فیلم تنها، دیوانگی محض بدانند ولی نباید فراموش کرد که بقول معروف: هرچه پول بدهی آش میخوری ...

یك شاهکار جدید

«پیترو جرمی» کارگردان عالیقدر ایتالیائی که آثاری نظیر «بنام قانون» ، «جاده امید» و «شهر بیدفاع» را بعالم سینما تقدیم کرده است ، در ماه گذشته مشغول کارگردانی فیلم جدید خود موسوم به «کارگر راه آهن» شد که بنا بعقیده مطلعین امور، بازگشتی به دنیای تئوری رئالیسم میباشد . «پیترو جرمی» برای خودش در این فیلم نیز دلی تهیه دیده و برای اولین بار در یکی از آثار خود ظاهر می‌شود .

سایر هنرپیشگان فیلم چندان مشهور نیستند و اغلب آنها از میان کارگران راه آهن میلان انتخاب گردیده‌اند . بدینطریق «پیترو جرمی» خواسته است آن عنصر مهمی را که باعث شهرت سینمای بعد از جنك ایتالیا شد بار دیگر مورد استفاده قرار دهد .

یکی از جدید ترین و زیباترین عکسهای (اسمر ویلیامز) که بدست ما رسیده است

«نوتردام دو آپاری»

شاهکار با ارزش ویکتور هوگو موسوم به «نوتر دام دو پاری» که به «کوژپشت نتردام» مشهور است ، برای چندمین بار در شهر پاریس جلوی دوربین رفته وقسمتهای مهمی از آن تهیه شده است .

این فیلم بخرج کمپانی «آلاید آرتیستس» امریکا و یك استودیوی فرانسوی تهیه میشود و هنرپیشگانش عبارتند از جینالولو بریجیدا در نقش «اسمرالدا» دخترك بیگناه وزیبا و «آنتونی کوئین» در رل «کازیمودو» کوژپشت عجیب الخلقه کلیسای «نوتردام» ... این فیلم بصورت رنگی ودرحوالی و محل های اصلی تهیه میشود وجینالولو بریجیدا بشرطی حاضرشد در آن بازی کند که بهالیوود نرود چنان که قبلا نوشته شد ، ایسن ستاره عقیده دارد که هالیوود اورا لجن مال خواهد کرد .

ماهی بی آب

بازی طبیعی وجالب «اینتر ویلیامز» در فیلم «تار ظریف» محصول کمپانی یونیورسال انتیرنشنال بقدری مورد توجه قرار گرفته است که همین کمپانی دوباره قراردادی باوی منعقد کرده تا در فیلم جدیدی شرکت کند . در فیلم «تارظریف» وی با «جرج نادر» هنرپیشه تازه کار همین کمپانی بازی میکند و موضوع آن یك درام خانوادگی منهای مایوواستخرشنا میباشد !

حماسه جنگی

«کنت مور» مشهورترین چهره تازه سینمای انگلستان مشغول بازی درفیلمی است بنام «خودت را بآسمان برسان» که در آن رل یك افسر هوائی انگلستان را در جنك دوم جهانی بازی میکند .

این فیلم را از آثار جنگی وحماسی خوب انگلستان شمرده‌اند زیرا توسط عده‌ای از بهترین هنرمندان بازی‌شده و برای آن مقدار معتنابهی از آن لیره‌های مخصوص انگلیسی خرج شده است .

در اوج قدرت

کمپانی پارامونت فعلا در اوج قدرت بسر میبرد زیرا طبق محاسبه دقیقی که شده سود خالص این کمپانی درسال ۱۹۵۵ بالغ بر ۹ میلیون و ۷۰۰ هزاردلار گردیده است . ازسال ۱۹۵۰ تاکنون چنین مبلغی دیده نشده بود . درموقعیکه اغلب کمپانیهای فیلمبرداری به ضررهای کم یاسودهای ناچیز قانع هستند ، این عایدی کلان نشان میدهد که محصولات کمپانی پارامونت از همه لحاظ شایسته می باشند و نسبت به آثار سایر استودیو بهتر است .

مرد پیر و دریا

بالاخره اثر مشهور ارنست همینگوی که باعث شد جایزه ادبی نوبل را برباید ، جلوی دوربین فیلمبرداری رفت . این فیلم از روی داستان «مرد پیر و دریا» تهیه میشود که «اسپنسر تریسی» رل پیرمرد بازی میکند ویك کودك مکزیکی نقش پسر اورا ...

«لیلند هیوارد» تهیه کننده

(بقیه در صفحه ۲۳)

(جینالولو بریجیدا) در فیلم (کوژپشت نتردام) رل (اسمرالدا) را بازی میکند

از همه چیز - از همه جا

حاجی فیروزه... سالی یکروزه!

مسلما هیچ فکر نمیکردید «دان دیلی» هنرپیشه محبوبتان را در قیافهٔ یك «حاجی فیروز» دوره گرد ببینید !!

مصاحبه با مرتاض پیشگو !

هفتهٔ قبل خبرنگار ما بسراغ یکی از مرتاضان مشهور و معروف رفت و پیشگوئی اورا در خصوص فصل سینمائی آینده جویا گردید این پیشگو اکنون سالیان متمادی است که بانجام وظیفه مشغول است و چنانکه خواهید دید کلیهٔ اطلاعات و معلومات خود را در اختیار شما گذارده است !

اینك متن سئوالات :

خبرنگار ما پرسید : فصل سینمائی آینده را چطور میبینی ؟ مرتاض در جواب گفت : بسیار روشن است ! منظور اینستکه در فصل سینمائی امسال فیلمهای مختلفی نمایش خواهند داد و البته برخی از آنها رنگی و تعدادی سیاه و سفید هستند!

خبرنگار ما دوباره پرسید: کدامیك از سینماها فیلمهای بهتری نمایش خواهند داد ؟ در اینجا مرتاض با لبخندی حاکی از پیروزی پاسخداد والله چه عرض کنم ! بعقیده بنده سینمای «تمدن» گوی سبقت را از دیگران خواهد ربود و مسلما سینمای «ملی» هم رقیبی برایش بشمار خواهد رفت ! خبرنگار ما آخرین سئوال خودرا چنین پرسید : کدامیك از هنرپیشگان در فصل سینمائی محبوب ترند؟ مرتاض پیشگو بالحن جدی گفت: هنرپیشگانی که بیشتر نزد مردم، محبوبیت داشته باشند!

پرحرفی ستارگان

خانم «زازا گابور» پشت تلفن آنقدر حرف زده است که سر خودش درد آمده ! تکلیف کارگردان بیچاره معلوم است !

لابد تابحال تصور میکردید که هنرپیشگان سینما همه اش در ناز و نعمت و عیاشی غوطه ور هستند ولی وقتی عکسهائی نظیر چنین عکس بنظر انسان میرسد میفهمد که آنها همه مثل سایرین به زندگی خانوادگی علاقه داشته و از کودکان خویش مواظبت میکنند.

در این عکس «اودی مورفی» پسر سه ساله خود را بسلمانی برده و برای اینکه اورا از گریه وزاری بازدارد، برایش شکلك ساخته است...

مست بازی بخاطر یك طلاق !

خانم «اوا گاردنر» هم برای رهائی از غم بی شوهری بهتر از این راهی نیافته است !

بزودی کتاب زن خطرناك منتشر میشود

این بود هالیوود...

کودکان هنرپیشه

پرویز نوری

« کودکان هنرپیشه » و « بچه‌های هنرمند » بیست قبل هالیوود که بعدها لقب بزرگترین هنرپیشگان و ستارگان را احراز نمودند تهمین قسمت سری مطالب « این بود هالیوود » میباشد که در زیر بنظر شما میرسد :

جکی کوگان - یکی از هنرمندترین « جوجه » های بیست سال قبل بشمار میرفت ! وی قبلا تحصیلات سینمائی خود را نزد والدینش آموخته بود و همینکه پدرش در تئاتر « ل . آ . اورفیوم » استخدام گردید و شهرتی عظیم بدست آورد از موقعیت استفاده کرده ودر تماشاخانه مزبور فعالیت های خود را آغاز نمود . پدرش (جکی کوگان) نیزازسال ۱۹۱۹ که به تروپ « آنت کلرمن » پیوست و به رقاصی و آوازه‌خوانی پرداخت آتیه درخشانی برایش پیش بینی گردید و بالاخره (چارلی چاپلین) وقتیکه از هنرمندی او آگاهی یافت رل اول فیلم « کید » را بعهده وی واگذارد.

در سال ۱۹۳۵ که پدر کوگان در نتیجه یك تصادف ناگهانی اتومبیل درگذشت، هیچکس نتوانست از تعجب خودداری کند . بعدها جکی کوگان فهمید پدرش را بطرز فجیعی کشته بودند .

وی با چهارمین همسرش (دوروتی لامفیر) زندگی ساده ای را میگذراند ناگفته نماند سه زن قبلی وی (نتی گریبل) و (فلاور باری) و (آن مك کورمیك) بوده اند . (جکی) اکنون یك پسر و دو تا دختر دارد وچهل بهار را دیده است اما مرك اتفاقی پدرش چهرهٔ او را پنجاه ساله نشان میدهد .

ماری پیکفورد - در هشتم آوریل سال ۱۸۹۳ تحت نام (گلادیز ماری اسمیت) در شهر « تورنتو » از شهرهای مهم « کانادا » چشم بجهان گشود و اولین نمایش خودرا در سن ۱۶ سالگی در سال ۱۹۰۹ بنام « اولین بیسکویت عروس » بازی نمود و شهرت زیادی بدست آورد .

نخستین فیلمش « شیطان کوچك خوب » نامداشت که توسط کارگردان شهیر (هنری بلاسکو) تهیه شده بود (ماری پیکفورد) در اوایل کار خود بسیار زیبا و دوست داشتنی بود و غالبا اورا باسم « سیندرلای خیالی » صدا میزدند . (ماری) ابتدا در یکی از کافه ها پیشخدمت بود و چون تقدیرش این بود که ستارهٔ سینما گردد یکروز غفلتا با (دیوید. گریفیت) مواجه شد و بعالم سینما راه یافت .

(گریفیت) دربارهٔ او بخبرنگاران گفت « پیکفورد » چهره‌ای متین وملیح دارد و همین موضوع بموفقیت او کمك شایان توجهی نمود ! » در ۲۴ سالگی فیلم « پولیانا » ودر ۲۳ سالگی فیلم « آنی رونی کوچك » و در ۳۳ سالگی فیلم « گنجشکان » را بازی نمود وردیف بزرگترین ستارگان سینمای آمریکا قرار گرفت . وی با (چارلز روجرز) تاسال ۱۹۳۷ زندگی کرد ودوشوهر قبلی اش (اون مور) و (دوگلاس فربنکس) نامداشتند که مدتی با آنها « سرگرم » بوده است !

جکی کوپر - که نام حقیقی اش « جکی بیگلو » بوده است، در پانزدهم سپتامبر سال ۱۹۲۲، در « لوس آنجلس » بدنیا آمدو در آنزمان هنرمندترین بچهٔ تئاتر و سینما محسوب میشد .

هنگامیکه وی باتفاق (والاس بیری) در « قهرمان » رل بزرگی ایفا نمود چنان موفقیتی نصیبش گردید که یکی از مجلات سینمائی درباره‌اش نوشت « جکی کودك هنرمندی نیست چون بازی او به

جکی کوپر (نفر سمت چپ) درصحنه ای از فیلم (اسکیپی)

(ماری پیکفورد) فیلم (پولیانا) محصول ۱۹۲۰

«جین ویترز» (نفر وسط) در فیلم «جینجر» محصول ۱۹۳۵

هنرپیشگان چهل ساله بیشتر از هنر پیشگان هفده ساله شباهت دارد ! »

فیلم « اسکیپی » (محصول سال ۱۹۳۱)را بایستی بزرگترین موفقیت (کوپر) دانست واو بخوبی توانسته بود بازی همبازی همسنش (پرسی کروزبی) را تحت الشعاع خویش قرار دهد . (جکی) در فیلم « اسکیپی » بیش از نه سال نداشت وتاسن ۱۷ سالگی در بیش از ۲۵ فیلم شرکت کرده بود . از سن هفده سالگی ببعد جکی کوپر کمتر در فیلمها شرکت مینمود و بیشتر اوقاتش مصروف بازی در نمایشات میگردید و از اینراه زیادتر به موفقیت وشهرت او کمك کرد بطوریکه پس از اتمام پیس « برای اینکه بمن تعلق داری » نامش بسر زبانها افتاد ودر رأس هنرپیشگان (ببخشید بچه هنرپیشگان) بولساز سال قرار گرفت . (جکی) پس از این معروفیت بازنی موسوم به (بونیتا گرانویل) روی هم ریخت وبالاخره در نیروی دریائی استخدام گردید . وی تا یازدهم دسامبر سال ۱۹۴۴ بانجام وظیفه مشغول بود وبا (جون هیودن) ازدواج کرده است .

(جکی) تا سال ۱۹۴۹ با (جون) بسر برد ودر اینسال ازوی جدا گردید . در سال ۱۹۵۴ برای سومین مرتبه با (بسار بارا ری کراوز) ازدواج نمود و بقول خودش همسر ایده آل خویش را یافته است !

میکی روز ـ که در آن زمان (میکی مك گایر) نامیده میشد در طی دوران هنر پیشگی خود قریب ۷۸ فیلم بازی کرده است ویکی از بزرگترین کودکان هنرپیشه بیست قبل هالیوود بشمار میرود . از سن دوازده سالگی (میکی) فعالیت های سینمائی خودرا آغاز نمود وتا بامروز که ۳۴ سال دارد مرتبا در فیلمهای مختلف شرکت مینماید .

(میکی رونی) که تنها فرزند خانوادهٔ (جو یودال) بشمار میرفت در بیست وسوم سپتامبر سال ۱۹۲۲ (یا ۱۹۲۰ ؟) درایالت بروکلین چشم بجهان گشود . (میکی) پانزده ماه تمام بفراگرفتن فنون آواز پرداخت در مورد با نمکی خود بدوستانش گفته است « بعلت اینکه شیر مادرم بیش از اندازهٔ معمول نمك داشته است خوشمزه از آب درآمدم ! » در هالیوود میکی رل کوچکی از فیلم « ثعلب ها وقاقم » را با (کولین مور) درسال ۱۹۲۸ ایفا نمود و (مك گایر) را به (رونی) مبدل ساخت . فیلم « بچه ها ـ ای خبرهٔ هاردی » در سال ۱۹۳۸ اوسکار افتخاری برای او بدست آورد وهمین موفقیتها اورا بفکر ازدواج انداخت . (میکی) درسال ۱۹۴۲ با نوس هالیوود (اوا ـ گاردنر) از دواج کرد ودوسال بعد بدون سروصدا ازاو طلاق گرفت. در سال ۱۹۵۲ با (لین مانکن) در تلویزیون آشنا گردید و این آشنائی منجر بیك عشق سوزان و بالاخره بـ ـه ازدواج انجامید ! (میکی) بتازگی در فیلمهای « پلهای توکو ـ ری » و « برق چشم خدا ! » رلهای بزرگی ایفا کرده است و اخیرا کارگردانی چند فیلم را نیز برعهده گرفته است . وی درضمن یکی از معروفترین هنرپیشگان تلویزیون نیز هست .

جین ویترز ـ اصلا از اهالی « آتلانتیك جنوبی » میباشد وامروز یکی از معروفترین و هنرمندترین ستارگانیست که از اوان طفولیت تاکنون در هالیوود مقیم بوده ودر فیلمهای با ارزشی شرکت کرده است .

(جین) در دوازدهم آوریل ۱۹۲۶ در « آتلانتیك » متولد گردید وحالیه سی سال از سنش میگذرد .

وی در دوران کودکی خود رقص وآواز را بخوبی فراگرفت ودر کلوبهای شبانه بعنوان « بچهٔ مقلد ! » بآوازخوانی پرداخت و درطی مدت کوتاهی توانست در یکی از تماشاخانه های بزرك موطنش با حقوق نسبتا کمی درهفته استخدام شود. همین نمایشات اورا به هنرپیشگی رسانید و (جین) در سال ۱۹۳۵ باتفاق مسادرش بصوب هالیوود حرکت نمود .

نخستین مرتبه با (شرلی تمپل) در فیلم « چشمان درخشان » رل دوم را بعهده گرفت .

فیلم « جینجر » در سال ۱۹۳۵ او را بمقام هنرمندترین ستارهٔ هنرپیشگان جوان رسانید (ویترز) بعد از پایان این فیلم گفت : نقش های جنائی عالیترین نمونهٔ هنرنمائی هنرپیشگان است ومن این رلهارا مورد مطلوب خود تشخیص داده ام! بعد از بازی در ۳۷ فیلم درطی مدت ۱۲ سال هنرپیشگی ، جین ویترز بخانه اش رفت تا استراحت نماید.

(جین ویترز) عاشق اطاق خواب وآب معدنی است وهرگاه فرصتی بدست آورد بسوی دهات اطراف میرود و در میان آبهای معدنی بشنا میپردازد ! وی باتهیه

«شری تمپل» درفیلم (میس مارکر کوچك) محصول ۱۹۳۵

کننده مشهور (ویلیام پل‌موس) در سال ۱۹۴۷ ازدواج کرد و اکنون سه بچه ازاودارد (وندی- ویلیام والتر) و مدتهاست از وی طلاق گرفته است.

اخیراً (جین) پس از مدتی کناره‌گیری بعالم سینما بازگشته ودر فیلم «عظیم» شرکت نموده است وضمنا باتفاق دختر بزرگش (رندی‌لی) نمایشاتی نیزدرتلویزیون اجرا میکند.

شرلی تمپل - «قهرمان کودکان هنرپیشه» محسوب‌میشود وی شاید یکی از هنرمندان بنام و نادر سینمای آمریکا بشمار آید که زندگی خویش رافدای سینما وهنرپیشگی نموده‌است. (شرلی) فقط سه ساله بودکه نخستین فیلم خود را درهالیوود بازی نمود و درسال ۱۹۴۹ بکلی ازکار سینما کناره‌گیری نمود.

با این حساب ۱۶ سال تمام مرتبا درفیلمها شرکت میکرده و آنقدرپول بجیب‌مدیران‌استودیوها ریخته است‌که حسابش از دست همه (حتی خودش) بدر رفته است شرلی دوست داشتنی در بیست و سوم آوریل سال ۱۹۲۸ در «سانتا مونیکا» ی «کالیفرنیا» چشم بدنیا گشود و برخی تاریخ تولدش‌رایکسال‌دیرتریعنی۱۹۲۹ بحساب‌آورده‌اند. (شرلی)قهرمان شمارهٔیك کودکان پولسازهالیوود نیز بشمارمیرود وازسال۱۹۳۴ تا سال۱۹۳۸مرتبادرلیست‌هنرپیشگان پولسازقرارداشت.

فیلم «میس‌مارکرکوچولو» درسال ۱۹۳۴غوغای زیادی براه انداخت ونام شرلی تمپل‌همردیف معروفترین ستارگان آنزمان بسر زبانها افتاد. برجسته ترین فیلم های او در هالیوود «کاتلین»، «میس‌آنی رونی»، «من بشما تعلق خواهم داشت»، «بیوس و بکو»، «قلعهٔ آپاچی» و «ماجرای بالتیمور» نامداشته‌اند.

شرلی درسال۱۹۴۵با (جان آکار) هنرپیشهٔ معروف ازدواج کرد و از وی دارای دختری بنام (لیندا سوزان) گردید.

درسال۱۹۴۹از(جان)طلاق گرفت ودرسال ۱۹۵۰با (چاراز بلاك) ازدواج نمود و اکنون از شوهر دومش دارای یك پسر و دختر زیبا میباشد. (شرلی تمپل)

«مارگارت اوبراین» باتفاق «بابی دریسکول» درفیلم «فرشته گمشده»

حالیه در منزل شخصی خود واقع در «واشینگتن» زندگی مرفه و آسوده‌ای را میگذراند و هیچ خیال هنرپیشگی را بمغز خود راه نمیدهد!

فردی بارتولمو- اکنون ازبرجسته‌ترین‌هنرپیشگان‌تلویزیون آمریکاست. او در بیست وهشتم مارس سال ۱۹۲۴درلندن‌پایتخت انگلستان متولد شد وتا بامروز میلیون‌هادلار بجیب‌صاحبان‌استودیو هاسرازیر کرده‌است!

(فردی) بوسیلهٔ عمهٔ خود «کیزی» که بعدهااورا بهالیوود آورد (۱۹۳۷) ومادر بزرك خویش‌دورهٔ هنرپیشگی‌راآموخت وسه ساله بودکه از لحاظ بازی دست هنرپیشگان سی ساله را از پشت می‌بست! (فردی) پدر خود رادرکوچکی ازدست دادومادرش سرپرستی‌اورا بعهده‌گرفت.

فردی ابتدا در چند فیلم انگلیسی شرکت نمود و سپس به امریکا عزیمت کردودرفیلم «دیوید کاپرفیلد» رل‌کوچکی ایفا نمود و ایفای نقش «دیوید» باعث گردید رل بزرگتری ازفیلم «پسرکوچك فقیر» را بوی بسپارند و وی به دریافت مدال مهمی ازدست ملکهٔ الیزابت نائل گردد.

(فردی) اولین‌بار با (میرلی دانیل) درسال۱۹۴۶ ازدواج کرد ودر دوازدهم دسامبر۱۹۵۳ وی برای دومین مرتبه با بزرگترین ستارهٔ تلویزیون (الین‌بل)ازدواج نمود و اکنون باتفاق همسرش که بسیار بدو علاقه دارد زندگی ساده و شیرینی را در هالیوود میگذراند.

مارگارت اوبراین - هم «قهرمان قهرمانان» لقب یافته است. اخیراًکه باردیگرفعالیتهای سینمائی خویش را در هالیوود از سرگرفته درجواب خبرنگاران‌که پرسیده‌اند «چطورشددوباره‌بفکر بازی درفیلمهاافتادی؟» گفته‌است «من بهترین دوران عمرم‌رامقابل دوربین تلف کرده‌ام پس چه بهتر که مابقی را نیز فدای علاقمندانم نمایم!» (مارگارت) در پانزدهم ژوئن ۱۹۳۷ (یا۱۹۳۵) درلس آنجلس ازایالت‌کالیفرنیا چشم به جهان زیباگشود. (مارگارت) که درآن زمان (آنجلا) نامیده میشد تقریبا ۱۸ماهه بودکه‌در یکی از مجلات بعنوان مدل استخدام‌شد. اولین‌پیسی که وی در آن‌شرکت نمود «بچه‌ها میان بازوان» در سال ۱۹۳۹بود وسپس درنخستین فیلم‌خود موسوم‌به «دکترکیلبی» با(لیونل باریمور) رل‌مهمی بعهده گرفت (لیونل باریمور) پس از اتمام فیلم‌بخبرنگاران گفت «آنچه راکه من‌بیست‌سال است‌آموخته‌ام او از بدو ورود بدنیا آموخته بوده است!» در سال ۱۹۴۵ (لوئیس. ب. مایر)مدیرکمپانی متروهمینکه مارگارت‌رادید باوی قرارداد طویل‌المدتی‌منعقد ساخت وقتیکه (مارگارت) اولین بار با (کلارك گیبل) روبرو شد از وی پرسید «آیا تاکنون کودك هنرپیشه‌ای دیده اید؟» (گیبل) در حالیکه لبخندهمیشگی‌خویش‌رابرلب‌داشت بوی جوابداد «البته بسیاردیده‌ام اما نه بزیبائی شما!» اکنون (مارگارت‌اوبراین) ۱۷ساله (ویا ۱۹ساله) میباشد و بتازگی او را درفیلم «افتخار» شرکت‌داده‌اند. معروفترین آثارسینمائی وباارزش او «موسیقی برای میلیونها»، «سه احمق‌ترونتند»، «فرشته ناتمام»، «شهر عظیم» و «فرشته خیابان دهم» بوده‌اند.

جودی گارلند - نیز در میان بچه‌های هنرپیشه مقام‌ارجمندی رادارابود. درکودکی خودشباهت

(بقیه‌درصفحه۲۲)

«ری‌بولگر» و «جودی گارلند» درفیلم «جادوگرشهرزمرد»

هنرپیشگان هفته

ترزارایت

(ترزارایت) ستارهٔ هنرمند آمریکائی را که اکنون میتوانید در فیلم «مردان» در سینمای ایران ملاحظه کنید سی و هفت سال قبل یعنی در بیست و هفتم اکتبر سال ۱۹۱۹ در ایالت «نیویورك» چشم بجهان گشود. (ترزا) از همان طفولیت که (موریل) نامیده میشد علاقه شدیدی بتحصیل علم و فضلیت داشت وروی این علاقهٔ خود باموفقیت تحصیلات ابتدائی ومتوسطهٔ خویش را گذرانید و عاقبت بعنوان دختر تحصیلدار در خانه خود به خانه‌داری پرداخت! (ترزا) خیلی میل داشت تحصیلات خود را در رشته ماماتی دنبال نماید.

ولی چون والدینش با این موضوع مخالف بودند وی ناچار در منزل باستراحت پرداخت وشبها گاهگاهی دروس خودرا مطالعه مینمود.

از این واقعه چندماهی گذشت و(ترزا) که واقعادر خوداحساس خجلت میکرد جریان را بامادرش درمیان گذاشت وموافقت اوراجلب کرد تا دورهٔ کلاس «وارف تئاتر» را درشهر «پروینستان» بیاموزد وپس از دوسال ازآن کلاس فارغ‌التحصیل گردید. بعد ازباز گشت به نیویورك پدرش شغل مهمی در یکی از تماشاخانه های معروف برای او بدست آورد و(ترزا) با اولین نمایشنامهٔ خود معروفیت زیادی کسب نمود.

جریان بهمین منوال باقی نماند طولی نکشید که ازطرف یك کمپانی معظم تقاضائی بـرایش رسید و (ترزا) بامیل ورغبت آنرا پذیرفت وبدین ترتیب بمقام هنرپیشگی نائل گردید. باارزشترین نقشی که در هالیوود ایفاکرد در فیلم «سایه شك» بود وروزنامهٔ «نیویورك هرالدتریبون» درباره‌اش نوشت «ترزارایت چهرهٔ تازهٔ سینمای آمریکا مسلما در آتیه بافتخارات مهمی نائل خواهدگردیدو بزودی انظار تماشاچیان را بسوی خود جلب خواهد نمود» هنوزچندماهی از این حادثه نگذشته بودکه نام (ترزارایت) برسر زبانها افتاد. فیلم «رازخانم اورینك» بزودی آمادهٔ نمایش گردید وبا این فیلم (ترزا) نشانداد بخوبی قادر است رلهای در اماتیك قوی را بروی پرده آورد.

پس از فیلم فوق الـذکر (ترزا) رل بزرگی در فیلم موزیکال «مزاحمت زنان» ایفا نمود و مدتی برقص وپایکوبی پرداخت! فیلم «تعاقب کرد» زیادمورد توجه قرار نگرفت و بابیازار آمدن فیلم «بهترین سالهای زندگی ما» هنر (ترزارایت) بخوبی بمنصه ظهور رسید. وی با (نیون باش) ازدواج کرده واکنون از وی صاحب دو فرزند بنامهای (نیون وماری) می باشد. فیلم «پیروزی کالیفرنیا» را دوسال قبل ازوی در تهران دیدیم (ترزا) در این فیلم نقش مقابـل (کرنل وایلد) را بعهده داشت یکی از فیلمهای جدیدش «ساعات را بشمار» نامداردکه از محصولات خوب کمپانی «آر.ك.او» میباشد ووی با (مك دونالدکاری) همبازی است. بزودی فیلم «بازیکن» را که (ترزارایت) نقش مقابل (جین‌سیمونز) و(اسپنسر تریسی) را ایفا میکند در سینمای ایران خواهید دید.

مارلون براندو

(مارلون براندو) هنرپیشه نابغه عالم سینمارا که اکنون میتوانیددر فیلم «مردان» در سینمای ایران ملاحظه کنید در روزسوم آوریل سال ۱۹۲۴ در «اماها» ی «نبراسکا» پای بعرصه وجود گذارد وهنگامی که ۶ ساله بود فنون هنرپیشگی را نزد مادرش در موطن اصلی خودآموخت وازهمان زمان بخوبی اغلب رموزهنرپیشگی رامیدانست (مارلون) در «لیبر تویل» وقتی که مدرسه اش را میگذراند مقام اول نمایشات درام را در آنجـا بدست آوردو مشکلترین رلهای درام را با دقت ومهارتی که کمتر نظیر دارد اجرا مینمود. لیکن چون (مارلون) در درس پیشرفتی نکرد ناچار از مدرسه دست کشید، مدتی با یکعده ازرفقایش شریك شد و سنك معدن فروخت ولی پدر مارلون بوی پیشنهاد کرد که بایستی تحصیلاتش را ادامه دهد و او ناچار دررشته کشاورزی نام نویسی نمود. اما همانطوریکه ذکر گردید (مارلون) آنقدرها ازدرس دل‌خوشی نداشت وتصمیم گرفته بود هنرپیشه فیلمهای درام بشودتااینکه به «نیویورك» آمدودوره کلاس هنرپیشگی را در عرض دوماه آموخت وسپس کلاس «دراماتیك» را با موفقیت باتمام رسانید همینکه تحصیلات سینمائی خویش رافراگرفت در (برودوی) استخدام گردید و در نمایشنامه «مادرم را بخاطر میآورم» نقش نخست را ایفا نمود. دراین‌زمان وی ۱۹ سال بیشتر نداشت.

پیس «کاندیدا» و «اتوبوسی بنام هوس» چنان شهرتی نصیب (مارلون) نمودکه (استانلی کرامر) را ناگزیر ساخت رل اول فیلم «مردان» را بعهده اوواگذارد. (مارلون) باراهنمائیهای (فردزینمان) توانست مقامی بس بزرك وارجمند در هالیوود بدست آورد. پس از پایان فیلم فوق‌الذکر وی دوباره به برودوی بازگشت ودر نمایشنامه «پرچمی ظهور میکند» رل مهمی ایفا کرد. همین نقش (الیا کازان) را چنان مجـذوب خود خود ساخت که وی بی‌اختیار رل «استانلی کووالسکی» را در فیلم «اتوبوسی بنام هوس» بعهده‌وی سپرد وایـن اثر جاویدان آغاز بـزرگترین موفقیت های سینمائی (مارلون) بشمار میرفت. کازان رل (امیلیانوزاپاتا) رهبر بـزرك مکزیك رادرفیلم «زنده بادزاپاتا» به مارلون واگذارد واو که حقالایق جایزه اسکار بود در آن‌سال حقش پایمال گردید. پس‌ازآن رل «مارك آنتونی» را در فیلم «جولیوس سزار» برعهده گرفت و با ایفای نقش «تری مالوی» درفیلم (در باراندار) جایزه اسکار را بدست آورد. (الیاکازان) کارگردان‌شهیر که در ضمن صمیمی‌تـرین دوست (مارلون) نیز محسوب میشودنقش اول فیلم «وحشی» را بعهده او واگذاشت واین فیلم گرچه‌شاهکار ازآب در نیامـد خوشبختانـه با موفقیت زیادی روبرو گردید وبه شهرت او لطمه‌ای وارد نیاورد. (مارلون) درزندگی بدوچیز علاقه دارد یکی مادرش (که‌ده سال‌قبل بدرود حیات گفته‌است) و دیگری گربه عزیزش! اخیـرا بـاستاره فرانسوی (ژوزان‌ماریانی) رویهم ریخته است وبزودی فیلم (دریزه) راکه (مارلون) نقش (ناپلئون) را دارد نمایش خواهند داد.

مردان

مردیکه زیاد میدانست

شاهکار جدید و مهیج «آلفرد هیچکاک»

از خبرنگار ما در هالیوود «اوانس پاپایانس»

درمیان کارگردانان فراوانی که امروز در هالیوود و دنیا معروفند هیچکدام ازلحاظ شهرت بپای «آلفرد هیچکاک» متخصص بینظیر فیلمهای جنائی و هیجان آور نمی‌رسند. نام اورا بیشتر از هر کارگردانی تماشاچی را بسالن سینما میکشاند و در اینباره مجله نیوزویك در هفته‌های گذشته مطالبی نوشته و این موضوع را رسماً تائید نموده بود «آلفرد هیچکاک» از دوران صامت در هالیوود فیلم تهیه میکرد و از آنموقع تاکنون بگفته منقدین سینمائی فیلم بدساخته است.

درسال ۱۹۵۳ هنگامیکه قرارداد طولانیش باکمپانی برادران وارنر باتمام رسید بکمپانی پارامونت رفت و یکسری فیلمهای مهم از جمله «پنجره روبحیاط» و «دزدرا دستگیر کنید» برای این کمپانی تهیه نمود که هر کدام مواجهه با موفقیت شده و جزو فیلمهای پولساز قرار گرفت از میان فیلمهائیکه وی برای کمپانی پارامونت تهیه نموده فیلم (مردیکه زیاد میدانست) یك شاهکار تلقی شده واز جوائز اسکار سال آینده بی نصیب نخواهد ماند آلفرد هیچکاك این فیلم را در سال ۱۹۳۵ در انگلستان تهیه نموده بود ولی کپیه جدید آن بهتر از سابق درآمده و حتی جزو فیلمهای کلاسیك هالیوود محسوب شده است.

هنگامیکه کمپانی پارامونت باو پیشنهاد تهیه این فیلم را نمود هیچکاك شخصا میخواست یکبار دیگر شاهکار گذشته را تجدید نماید و درضمن کوشش داشت از جمیع وسائل ممکنه حالیه استفاده نماید. لذا سناریوی سابق را مورد تجدید نظر قرار داد و اصلاحاتی در آن نموده و بصورت مدرن مبدل نمود و چون داستان فیلم در مراکش و لندن اتفاق میافتد محل اصلی را برای فیلم برداری انتخاب نمود ومدت سه ماه تمام مشغول تهیه این فیلم بود.

نکته قابل توجه اینکه برای اولین بار در هالیوود آلفرد هیچکاك قهرمانان فیلم خود را از هنرپیشگان کشورهای مختلف انتخاب نمود از امریکا (دوریس دی) که پس از اتمام قراردادش کمپانی وارنر را ترك نمود انتخاب شد.

کسانیکه این فیلم را دیده‌اند اظهار میدارند که دوریس دی در این فیلم بکلی تیپ سابق خود را ترك کرده است. او دیگر آوازه خوان سابق فیلمهای وارنر نیست بلکه یك هنرپیشه دراماتیك است که رل خود را بنحو احسنی ایفا نموده است انتظار می‌رود وی سال آینده برای بازی در این فیلم موفق باخذ جائزه اسکار شود. رل اول توسط (جیمز استوارت) هنرپیشه معروف هالیوود ایفا شده و چنانچه میدانید سال گذشته اولین هنرپیشه پولساز امریکا بود در این فیلم (جیمز استوارت) کمافی السابق رل خود را بازیردستی و پختگی تامی ایفا نموده است.

سومین رل توسط کودك هنرمندی بنام «کریس اولسن» ایفا شده است وی رل فرزند خردسال زن و شوهر امریکائی را که توسط دزدان ربوده میشود بعهده دارد و باوجود صغر سن هنرمندی او موجب حیرت مردم شده است. آلفرد هیچکاك از هنرپیشگان مشهور فرانسوی وانگلیسی و دانمارکی نیز در این فیلم استفاده نموده و همچنین «مهین شهریور» نیز در این فیلم شرکت دارد. درباره «مهین شهریور» وموفقیت وی مقاله مفصلی سابقا در مجله چاپ نموده واورا بطور کامل بخوانندگان عزیز معرفی کرده‌ایم. تمام صحنه‌های فیلم در مراکش ولندن وهالیووه فیلمبرداری شده وآلفرد هیچکاك دقت زیادی در این خصوص نموده است. قسمتهای اپرای لندن که در آنجا سفیر یك مملکت خارجی مورد سوقصد قرار میگیرد در تاتر «آمبروس» لندن فیلمبرداری شده و همچنین از سفارت های خارجی نیز برای فیلمبرداری استفاده شده است.

«مردیکه زیاد میدانست»

بطریقه ویستاویژن، در کمپانی پارامونت توسط آلفرد هیچکاك تهیه شده ویکی از محصولات عالی ۱۹۵۶ هالیوود محسوب شده است

داستان فیلم

یك زن و شوهر امریکائی باتفاق فرزندشان در بازار مراکش درحال گردش وخرید متوجه مردی که درحال موت است، میشوند: مضروب در آخرین دقایق زندگی از اسراری پرده برمیدارد و مرد آمریکائی از تروری که قرار بود در لندن صورت گیرد وسفیر کبیر یکی از ممالك مورد توطئه قرار می گرفت اطلاع حاصل نمود و برای جلوگیری از آن به لندن مسافرت نمود. توطئه گران برای جلوگیری از افشای مقاصد خود پسر خردسال آنها را میربایند باوجود این مرد امریکائی برای جلوگیری بتاتر مرکزی لندن میرود و در آنجا پلیس از ورود او بلژ مخصوص سفیر جلوگیری مینمایند طبق قرار قبلی تروریست سفیر را مورد حمله قرار میدهد ولی فریاد زن امریکائی باعث اشتباه شده و تیر بیازوی سفیر اصابت مینماید در اینجا حوادث جالبی اتفاق میافتد که هنگام نمایش فیلم اطلاع پیدا خواهید کرد.

مهم نیست!

دریکی از استودیوهای فیلمبرداری (البته نه در ایران) مشغول برداشتن یکی از صحنه‌های خوف‌انگیز بودند. جریان بدین ترتیب بود که هنرپیشه نخست فیلم میبایستی از مسافتی طولانی بمیان یك حوضچه آب سرنگون شود!

دوربین فیلمبرداری آماده گردید و هنرپیشه در جای اصلی خود قرار گرفت. کارگردان در حالیکه نزدیك حوضچه مملو از آب ایستاده بود نفس را در سینه خویش حبس کرده و بافریاد گفت: حاضر، شروع ... کن! متاسفانه هنرپیشه که سرتاپایش را ترس عجیبی فرا گرفته بود از پائین پریدن خودداری ورزید. این عمل چند بار متوالی تکرار گردید ولی نتیجه‌ای بدست نیامد. اینبار کارگردان برای دلداری هنرپیشه باصدای رسا و در عین حال نصیحت داری گفت:

ـ عزیز دلم نترس، آخه عمق آب بیش از ۲۰ سانتی متر نیست!

افتتاح دو سالن تابستانی

یکی بهشت و... دیگری جهنم!

در ده روز اخیر دو سالن تابستانی یکی متعلق به سینمای کریستال و دیگری مربوط به سینمای هما افتتاح شده مقایسه بین این دو سالن میرساند که اگر صاحب سینمائی واقعا در کار خود وارد باشد و برای مردم و وقت و لباس آنها دلسوزی کند، سالن سینمای خود را بصورت تابستانی کریستال خواهد ساخت که از حیث دستگاه نمایش و راحتی و سایر امور نمونه کاملی از یك سینمای درجه اول بشمار میرود و چنانچه صاحب سینمائی در مقابل پولیکه از مردم میگیرد اصلا آنها را داخل آدم حساب نکند، «سالن!» سینمای او کاراژی جز سینمای هما نخواهد بود!

صندلی‌ها، دستگاه نمایش، و همه چیز سینمای کریستال واقعا خوب و دلپذیر ساخته شده است و چنانچه فیلم خوب نباشد باز تماشاچی از آنجهت که دو ساعتی را روی صندلی راحت نشسته و صدای صاف شنیده و تصاویر شفاف روی پرده مسطحی تماشا کرده است، از سینما راضی بیرون میرود و چنانچه فیلم خوب باشد که دیگر نور علی نور است.

اما «سالن» سینمای هما که معلوم نیست بچه جهت آنرا «درجه اول!!» نامیده‌اند و روی چه قاعده و قانونی بلیط ۱۵ ریالی ندارد، درست مثل کاراژی است که عده‌ای را روی صندلیهای کثیف و شکسته و ناراحت مینشانند و بوسیله یك دستگاه نمایش کهنه و خراب، روی پرده نامسطح و بدرنگی فیلم را نمایش میدهند. فیلم «نیاگارا» فیلم خوبی است و اصولا حیف بود که آن را در این مزبله که نام سینما بخود گرفته، نشان بدهند. مکالمات فیلم درست شنیده نمیشود و صدای آبشار و غیره نیز با صدای طبیعی فیلم زمین تا آسمان فرق دارد.

اعتراض ما در مورد این سینما به مسئولین امور است که با وجود قوانین مشدده در این مورد، باز به این «سالن» اجازه کار داده‌اند اگر بین صاحب سینما و صاحب زمین اختلافاتی وجود دارد و صاحب سینما بعذر اینکه اختیار زمین دست من نیست که برایش خرج کنم، این موضوع به تماشاچیان ربطی ندارد آنها میخواهند در ازای پولی که برای تماشای فیلم میدهند، مدت دو ساعت براحتی فیلمی را تماشا کنند و لباسهاشان نیز روی صندلیهای خراب و شکسته و گردآلود، از بین نرود و در اثر میخهای آن پاره نشود.

درست بعکس این سینما شرکت سهامی سینمای کریستال که سالنهای سینما ری و سینما مایاك را نیز تحت اختیار دارد، امسال براستی مبلغ هنگفتی خرج کرده و این سینماها را درست مطابق مواد قانون و روی قاعده معینی درست کرده است که هم خود سینما از آن نفع میبرد و هم اینکه مردم از آنها راضی هستند و تاکنون کوچکترین شکایتی در این مورد نرسیده است. در صورتیکه بکرات مشاهده شده است که در «سالن» سینمای هما صدای اعتراض مردم برخاسته و حتی عده‌ای از تماشاچیان بلیطهای خود را پس داده‌اند در صورتیکه فیلم «نیاگارا» نسبت به فیلمهای موجود سینماها از بهترین محصولات است و هیچ تماشاچی نمیتواند از خود فیلم ایرادی بگیرد.

امیدواریم مسئولین امور نسبت باین نکات دقت بیشتری کرده و در ضمن تشویق سینماهائی مثل کریستال و ری و مایاك و دیانا و غیره، «سالن»هائی نظیر هما را تخته کنند و از ادامه کار غیرقانونی آنها جلوگیری نمایند.

درباره ترجمه فیلم «نیاگارا»

در شماره ۲۴۸ مجله فردوسی مورخ ۵ تیر ماه ضمن یك انتقاد منطقی از فیلم «نیاگارا» و تایید اینکه مریلین مونرو برخلاف عقیده بعضی از نویسندگان سینمائی ایران واقعا دارای استعدادی هم هست، راجع به ترجمه فیلم انتقادی شده و نویسنده محترم مقاله ایراد گرفته بود که چرا کلمه «والده آقامصطفی» در آن بکار رفته است. از آنجائی که اینجانب مترجم فیلم مزبور هستم لذا فرصت را غنیمت شمرده و در ضمن پاسخ بایراد فوق الذکر چند کلمه‌ای هم درباره ترجمه فیلمها توضیح میدهم تا شاید از اینراه بتوان وضع درهم و برهم موجود را ترمیم کرد.

در فیلم «نیاگارا» آقای «کترینك» صاحب کارخانه، آدم چاق و خوش مشرب و بذله گوئی است و هنگام معرفی همسر خود به پلی کاتلر (جین پیترز) او را BIG BOSS یعنی ارباب بزرك میخواند در صورتیکه ارباب حقیقی خود اوست نه همسرش و برای ترجمه حقیقی این کلمه مالفتی فصیح تر از «والده آقامصطفی» در زبان فارسی نداریم. «والده آقا مصطفی» بمعنی این نیست که فی المثل خانم کترینك بچه‌ای دارد باسم مصطفی و او هم مادرش میباشد بلکه والده آقامصطفی رو بهمرفته صفتی است که بزنهای جاافتاده، ارباب منش و بچه‌دار داده میشود و با توجه باین که آقای کترینك در همه حال دست از شوخی و مزاح بر نمیدارد، همسرش را نیز باین لقب مفتخر کرده است در زبان فارسی نظیر چنین کلماتی که معانی مشابه آنها را در زبانهای خارجی مخصوصا امریکائی میتوان پیدا کرد، زیاد داریم و هیچ خجالتی ندارد که چنین کلماتی را در محاورات بکار ببندیم زیرا خیلی بیش از کلمات کتابی و ادبی معانی ساده را باز گو میکنند. مثلا در زبان فارسی بزنهای جیغ جیغی پرحرف، زرنك و پرمدعا میگویند «فاطمه‌مره» .. و اگر چنانچه در زبان خارجی شخصی پیدا شود که دارای چنین صفاتی باشد و ما او را «فاطمه‌مره» یا «قرشمال» و غیره بنامیم، گناهی مرتکب نشده‌ایم زیرا قبل از هر چیز یك مترجم زبردست باید هدف نویسنده داستان و خصوصیات اخلاقی قهرمانان آن را در مراحل مختلف از قبیل، خشم، نفرت، عشق، کینه، غم و انتقام و غیره بفهمد و سپس با لحنی که مناسب چنان حالاتی باشد، مطلب مورد گفتگو را ترجمه کند.

در ایران از قدیم رسم بوده که فیلمها را بدون توجه برموز و روانشناسی خاص آن ترجمه کرده‌اند و اغلب از مکالماتی که در سیر طبیعی داستان دخالت مستقیم دارد و تماشاچی باید حتما آنها را بداند سخنی بمیان نیامده و تماشاچی نفهمیده است که پرسوناژهای مختلف فیلم دارای چه لحن کلام و چه خصوصیاتی بوده‌اند.

این طرز ترجمه بعقیده من غلط است و باید عوض شود. ما در زبان فارسی لغات و اصطلاحات مخصوصی داریم و چنانچه مترجم به اصطلاحات مشابه آنها در زبان خارجی آشنا باشد باید حتما از آنها استفاده کند نه اینکه بخاطر خرده گیری بعضی «ادبا»ی پاکیزه طلب از آنها صرف‌نظر نماید. این کاری است که اکنون در کشورهای بزرك رواج دارد و حتی در فرانسه کتابها و فیلمهائی بزبان «آرگو» که مخصوص مردم طبقه سوم اجتماع است، منتشر گردیده و نمایش داده شده و هیچکس هم ایرادی نگرفته است. در امریکا و انگلستان هم یکی از تحولات ادبی اخیر این بوده که لغات محاوراتی مصطلح بین مردم را در ادبیات جدید وارد کرده و آن را از آن تخت کبریائی که ویژه «ادبا» و «فضلا» بوده، پائین آورده و برای مردم عادی قابل فهم کرده‌اند.

در خاتمه از نویسنده محترم مجله فردوسی که چنین فرصتی را برای مطرح کردن یك مسئله مهم در اختیار من گذاشت، نهایت تشکر را دارم.

کاظم اسماعیلی

ازدواج «آنیتا اکبرك»

زنی که به ماهروی خونگرم معروف است با مردی ازدواج کرده که از خشك مزاج‌ترین افراد انگلیسی است!

آنیتا اکبرك

ازدواج «آنیتا اکبرك»، ملکه زیبائی سابق سوئد و «انتونی استیل» هنرپیشه معروف انگلیسی که فیلم «زن حیله‌گر» را درهمین چند روز پیش ازاودرسینمای رکس دیده‌اید، ازپرسرو صداترین ازدواجهای چندسال اخیربین هنرپیشگان است زیرا عروس یکی از زیباترین وخوش اندام‌ترین مهوشان پایتخت سینما وداماد یکی از مشهورترین و درعین حال خشك‌ترین هنرپیشگان انگلیسی است!

هیچکس باور نمیکرد که این دونفرکه اصلا یکدیگر را نمی شناختند آنقدر بهم علاقمند بشوند که کارشان بازدواج بکشد ولی همانطورکه ازقدیم‌الایام گفته‌اند: چرخ بازیگرازاین بازیچه‌ها بسیار دارد...

پس از ازدواج، «آنیتا» باتفاق شوهرش به لندن رفت و ماه عسل خود را درهوای مه‌آلود و بارانی این بندر بزرك گذرانید زیرا انتونی استیل طبق قراردادی که داشت مجبور بوددراستودیوی «پاین وود» برای آرتور رانك فیلمی بازی کند. درخلال صحنه‌های فیلمبرداری یکی ازخبرنگاران انگلیسی بملاقات آندو رفت ودراطاق رخت‌کن مصاحبه‌ای با آنها انجام دادکه خلاصه‌ای ازآن در سطور زیرین ازنظر خوانندگان عزیز میگذرد.

از «آنیتا» سئوال کردم: آیا شمازن خانه‌داری خواهیدشد؟ آنیتا شوهرش را بوسید وگفت: من ازظرف‌شوئی ورختشوئی و امثال اینها متنفرم وبرای کارهای خانه مستخدمی پیداخواهم کرداما نه خیال کنید که زن بیکاره وبیفایده‌ای هستم. برعکس، در سوئد معمول است که مادرها کلیه فنون خانه‌داری راازقبیل خیاطی، آشپزی ظرف‌شوئی ونظافت وغیره را به‌دختران خودمیآموزند واورابرای شوهرش یك زن ایده‌آلی درست میکنند. منهم از این قاعده مستثنی نیستم وهمه این کارهارا بلدم ولی میل ندارم دست بظرف شوئی و وپخت وپز بزنم زیرا شوهرم چنین چیزهائی ازمن نمیخواهد.

انتونی استیل زنش را بوسید وگفت درست است!

«آنیتا» ادامه‌داد: بله، من وشوهرم درحقیقت زن وشوهر نیستیم ومثل دوعاشق تازه‌کار بیکدیگر علاقمند میباشیم وروی همین اصل انتظارات فوق‌العاده‌ای ازیکدیگر نداریم.

بعد شوهرش را بوسید و اضافه کرد: من سعی خواهم کرد برای شوهرم یك همسرایده‌آل بشمارروم و اورا درزندگی خوشبخت کنم و تصور مینمایم که انتونی نیز نظیر همین پروژه را برای من دارد.

انتونی استیل زنش را بوسیدوگفت: درست است!

باز آنیتا رشته سخن را بدست گرفت وگفت: پس ازاینکه کار شوهرم در لندن پایان یافت بکالیفرنیا خواهیم رفت و در آنجا خواهیم ماند زیرا اولا من یك خانه بزرك درآنجا اجاره کرده‌ام و ثانیا مجبورم برای اجرای قراردادهائی که باکمپانیهای فیلمبرداری دارم درهالیوود باشم.

وبوسه‌ای ازگونه شوهرش برداشت. انتونی هم اورابوسید و هردو هنوز مشغول بوسیدن و بوئیدن یکدیگر بودند که من فلنك را بسته وبواشکی بدون سروصدا ازدر خارج شدم...!

انتونی استیل

OPERATION SECRET

عملیات زیر زمینی

یکی از جالبترین فیلمهای جاسوسی که قهرمانان آن کرنل وایلد و استیو کاچران هستند

کمپانی «برادران وارنر» استاد مسلم فیلمهای جاسوسی و جنائی محسوب می‌شود. درهالیوود این استودیو «سازندهٔ فیلمهای جنائی و پلیسی» لقب گرفته و از این لحاظ رقیبی برای خود نمیشناسد فیلم «در اوج قدرت» بهترین نمونهٔ این ادعاست. از بدوشروع فیلم تا بآخر تماشاچی در هیجانی که برای پایان موضوع فیلم‌دارد غوطه میخورد وگاهگاهی با پای خود تماشاچی پهلو دستی را بتنك می‌آورد. فیلمهای «مجری قانون» و «جاده ۳۰۱» ازاین ردیف آثار بشمارمیروند وفیلم اخیرالذکر با استقبال عجیبی در تهران مواجه گردید. فیلم «شراره‌های حسد» را بخاطر می‌آورید؟ این فیلم شاید بتوان گفت ازآثار متوسط جنائی کمپانی وارنر بحساب میامد معهذا با داستان قوی جنائی و جاسوسی خود قلب تماشاچی را بلرزه درمی‌آورد! «عملیات‌زیر زمینی» فیلم مورد بحث ما، از محصولات‌سال ۱۹۵۲ همین کمپانی محسوب می‌شودکه درضمن بهترین فیلم نوع خودش نیز بشمار می‌رود.

در اوایل سال ۱۹۵۲ که (جك وارنر) نمایشنامه این‌فیلم‌را از «الوین‌جوزنی» و «جان‌تویست» نویسندگان آن خریداری نمود، (هنری بلانك) تهیه کنندهٔ معروف رامامورتهیهٔ این‌اثرجالب جاسوسی کرد. (هنری)، (لوئیس سایلر) را برای کارگردانی فیلم برگزید وچون‌بمهارت وتوانائی‌او بخوبی اطلاع‌داشت مسلم میدانست‌فیلمش بی‌نقص‌و با ارزش‌ازآب‌درخواهد آمد (کرنل‌وایلد)هنرپیشه هنرمند ومشهور نقش «پیترفورستر» را در این فیلم با منتهای زبردستی ایفا میکند. هنرپیشهٔ فیلمهای قهرمانی «پسر رابین هود» و «ستاره‌هند» و «گنج‌عقاب‌طلائی» این‌بار تخصص خود را در ایفای رلهای جاسوسی بمنصهٔ ظهور می‌رساند. (کرنل وایلد) دراین چند ساله با بازی جالب خویش

فیلیس تاکستر ـ کرنل وایلد

در فیلمهای معروف «بزرگترین نمایش روی‌زمین» و «۱۰ فرمان» در ردیف محبوبترین هنرپیشگان آمریکا قرارگرفته است.

رل دوم این فیلم را کارل مالدن، برنده جایزه اوسکاردر فیلم «اتوبوسی بنام هوس» ایفا مینماید. وی‌رل «ماژورلاترك» را بعهده دارد. (استیو کاچران) هنرمند معروف فیلمهای «جاده ۳۰۱» و «ماجرای کارناوال» دراین فیلم بخوبی توانسته است شخصیت «سرجوخه مارسل برورت» را بروی پرده‌آورده‌و بیش‌ازهمه هنرپیشگان نظرتماشاچی‌را بخود جلب‌سازد. (فیلیس تاکستر) نقش اول‌زن رادر «عملیات‌زیرزمینی» ایفا میکند سابقا اورا درفیلمهای «می پرست» و «لحظهٔ حساس» دیده‌اید (فیلیس) نقش «ماریا» را بعهده دارد.

داستان فیلم توسط «جیمز. ر. وب» و «هارولد مدفورد» برشتهٔ تحریر درآمده است. موزیك جالب‌فیلم ازساخته های آهنگسازشهیر (روی وب)میباشد که بوسیلهٔ ارکستر بزرك (ری هایندورف) اجرا شده است.سایر بازیکنان‌فیلم‌بغیراز(دان‌اوهرلیهی) که فیلم با ارزش «رابینسون کروسو» را از وی دیده‌ایم و بخوبی مشهورمیباشد، بقیه تااندازه‌ای ناشناس هستند ازهمه مهمتر (پل پیسرنی) و (لسترماتیوس) و (جی نوداو) قابل‌ذکرند.

داستان فیلم بدین ترتیب شروع میشودکه:

هنگامیکه‌خبرمرك «آرماند» (پل‌پیسرنی) به‌گروهان مربوطه‌اش میرسد دادگاه به «مارسل برورت» (استیو کاچران) مامور اسرار وعملیات‌زیرزمینی مظنون میگردد. «ماری» (فیلیس تاکستر) و «ماژورلاترك» (کارل مالدن) اعضای این دسته جاسوسان که متهم‌هستند برای پاسخ بسئوالات قاضی دادگاه احضار میگردند. بعد از این واقعه معلوم میشود شخصی بنام «پیترفورستر» (کرنل وایلد) باتفاق لاترك نقشه های سری «آرماند» را درطی‌شکست فرانسویان به آلمانهامستردنموده اند. «فورستر» و «لاترك» توانسته‌اند بحیله از چنك نازیها فرارکرده وبانگلستان‌عزیمت‌کنند فورستر در لندن درنیروی بحریه آمریکائیان نام نویسی نموده و اولین ماموریتش آشکار کردن اسرار «گشتاپو» وعملیات سری آنها بوده است. بعد از چندی فورستر مجبور بترك لندن میشود وماریا و لاترك‌نیز باوملحق‌می گردند. در ضمن مارسل موفق میشود «آرماند» را نجات دهد وتصمیم دارد او را بملتی غیر از انگلیسها تسلیم نماید.

فورستر ازجریان امراطلاع حاصل کرده وباآرماندمخالفت‌می کندومارسل نا گزیر آرماند را بقتل میرساند وطولی نمیکشد که عملیات واقعی نازیها آغازمیگردد. مارسل بسختی زخمی میشود و فورستر ناپدیدگردیده و جریان بغرنج‌تروهیجان‌انگیزترمیگردد. این فیلم را بزودی در سینمای رکس خواهیددید وبمابقی‌داستان که واقعا جالبست پی خواهید برد.

«فیلیس تاکستر» و «استیو کاچران» درصحنه‌ای ازفیلم

رؤیای طلائی DER BUNTE TRAUM

فیلم جالبی از نمایشات محیر العقول و مجلل یخ بازان کشور آلمان

در این فیلم تمام رنگی قهرمانان یخ بازی اروپا شرکت دارند و صحنه‌های بدیع آن تماشاچی را مات و مبهوت میکند

جنك بین‌المللی دوم علاوه بر اینکه صدمات زیادی بتمام شئون زندگانی کشور آلمان زد صنعت فیلمبرداری آن‌را نیز منهدم نمود کشور آلمان از لحاظ دارا بودن وسائل فیلمبرداری در دنیا در درجه اول قرار دارد و حتی کشورهای خارجی منجمله امریکا از دوربینهای مختلف ساخت آلمان استفاده میکنند قبل از سال ۱۹۳۹ یعنی پیش از شروع جنك صنعت فیلمبرداری این کشور همپایه صنایع مختلف ترقی نمود این پیشرفت باندازه‌ای رسیده بود که بازار سایر ممالك را دچار ورشکستگی نموده بود در ایران نیز وضع بدینمنوال بود و فیلمهای آلمانی هواه خواه زیادی داشت.

در آنموقع اکثر محصولات آلمان را فیلمهای درام سنگین تشکیل میدادند و فیلمهائی از جمله «مازورکا» که در تهران نیز نمایش داده شد، مؤید این نظر است ولی پس از جنك بواسطه تالمات روحی مردم آلمان و بدبختیهای فراوان مردم حاضر بتماشای درام نبودند آنها برای اینکه چند ساعتی گرفتاریهای مختلف زندگی را فراموش نمایند طالب فیلمهای

موزیکال و کمدی بودند بدینجهت استکه محصولات آلمان بعد از جنك ناگهان تغییر قیافه داد و فیلمهای سبك کمدی موزیکال جایگزین محصولات درام شد. از ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ وضع بدینمنوال بود و مابین این سالها «ماریکاروك» و عده دیگری از ستارگان جدید در یکسری فیلمهای رنگی و موزیکال شرکت نمودند از جمله این فیلمها «رؤیای طلائی» است که در این شماره بخوانندگان عزیز معرفی می نمائیم.

«رؤیای طلائی» در ۱۹۵۲ توسط کمپانی «آلینز» آلمان تهیه شد و همانسال در آلمان و اروپا موفقیت زیادی بدست آورد. «رؤیای طلائی» صرفنظر از قسمتهای «دیالوك» یك فیلم هنری است که در آن بزرگترین هنرمندان یخ باز آلمان شرکت دارند. صحنه‌های مجلل و باشکوه یخ بازی آن تماشاچی را مبهوت میکند و در مقابل این همه ذوقی که در اینمورد بکار رفته تهیه کنندگان را قابل تشویق میداند.

تکنیك فیلم و رنك آمیزی آن که مخلوطی از رنگهای «آگفا» و «گورت» است لطف و ملاحت خاصی بفیلم بخشیده است.

کارگردانی فیلم توسط «گزا جیفرا» متخصص فیلمهای هنری بنحو احسنی انجام گرفته است کارگردان فوق در آلمان شهرت بینظیری دارد و فیلمهای وی تماما مورد استقبال قرار میگیرد. بعقیده منتقدین آلمان فیلم (رؤیای طلائی) شاهکار وی محسوب میشود.

رل اول فیلم توسط خواننده و هنرپیشه و رقاصه معروف «ورامولنار» ایفا شده است وی در ایران ناشناس است و انتظار میرود «رؤیای طلائی» شهرتی برای وی بدست آورد.

«ورامولنار» در سال ۱۹۴۹ توسط «اوسکار اربریش» تهیه کننده فیلمهای کمپانی «هرزوك» آلمان کشف شد. اولین فیلم وی «شب مهتابی» نامدارد که «ورا»

(بقیه در صفحه ۲۶)

من لوسی را دوست دارم

ماجرای شیرین و کامیابیهای حیرت انگیز زن و شوهری که نمونه کامل یك خانواده امریکائی بوده و در سینما و تله ویزیون بزرگترین موفقیت‌ها را بدست آورده اند

در سراسر امریکا ، وقتی مردم پیچ تله ویزیون را میچرخانند تا از برنامه های متنوع آن استفاده کنند، بدون شك صدی ۹۵ آنها منظورشان برنامه معروف «من لوسی را دوست دارم» میباشد زیرا این برنامه توسط زن و شوهری اداره میشود که بدون شك اگر خوشبخت ترین زن و شوهرهای دنیا نباشند ، از افراد طراز اول آن هستند . این دو نفر «لوسیل بال» و «دسی آرناز» میباشند .

نام این دو نفر کافی است که مردم برای تماشای فیلمها و یا برنامه تله ویزیون آنها از سر و کول هم بالا بروند . هر هفته دو روز این برنامه در تله ویزیون اجرا میشود وطی آن لوسیل و دسی چنان شیرین کاریهای خوشمزه‌ای میکنند که مردم امریکا از قهقهه روده بر می شوند و همواره نام آنها بر سر زبانشان است. «لوسیل» و «دسی» در سال ۱۹۴۰ با یکدیگر ازدواج کرده و طی ۱۶ سال اخیر بهترین نمونه یك زن و شوهر کامل بوده اند

هرگز و در هیچ موقعی دیده نشده که بین آنها کدورتی پیدا شود ویا کلمه طلاق در روابط فیمابین آنها مطرح گردد . همیشه و در همه جا آنها مثل دو عاشق دلخسته به یکدیگر محبت داشته و برای همه سرمشق دلپذیری بوده‌اند و روی همین اصل مردم امریکا واقعا آنها را از جان و دل میپرستند و برایشان احترام قائل هستند علت آنرا هم بیشتر باید در این نکته جستجو کرد که معمولا هنرمندان آدمهای بوالهوسی هستند و هرچند وقت یکبار بازن یا مرد دیگری سر میکنند اما این دو نفر همچنان بیکدیگر وفادار مانده و همیشه مثل دو نو عروس و تازه داماد ، نغمه عشق و شوریدگی در گوش یکدیگر خوانده‌اند .

«لوسیل» و «دسی» در صحنه‌ای نمایش «من لوسی را دوست دارم»

لوسیل بال درست معلوم نیست در چه سالی متولد شده و محل تولدش کجا بوده است. فقط میتوان گفت که اولین بار قبل از ورود بهالیوود در یك سودا فروشی بمردم سودا میفروخته است .

«ادی کانتور» یکروز او را ملاقات کرد و چون نفوذش در آن موقع در هالیوود زیاد بود یك رل کوچك از فیلم «افتضاحات رومی» محصول ۱۹۳۲ را بوی واگذار کرد خود وی در این فیلم رل اول را داشت. لوسیل مدتی نیز عکس خود را برای پروپاگاند سیگار بکمپانی سیگار فروشی واگذار میکرد و از حق الزحمه‌ای که میگرفت ، امرار معاش مینمود.

در سال ۱۹۴۰ اتفاقا با «دسی آرناز» در فیلمی همبازی شد و در طی فیلمبرداری این دو نفر چنان بیکدیگر علاقمند شدند که بدون لحظه‌ای تامل ازدواج کردند و بهترین نمونه زن و شوهرهای امریکائی را بوجود آوردند اما تا سال ۱۹۵۱ خداوند بآنها فرزندی نداد و این مسئله تنها نقطه تاریك زندگی آنها بود. در این سال دختر آنها موسوم به «لوسی» متولد شد و بقدری برای آنها «قدم» داشت که خودشان هم باور نمیکردند زیرا بلافاصله پس از تولد وی ، نمایش «من لوسی را دوست دارم» در

(بقیه در صفحه ۲۶)

چادر بسر — ریش دار — لوس — لذت طلب — مقلد — متوحش

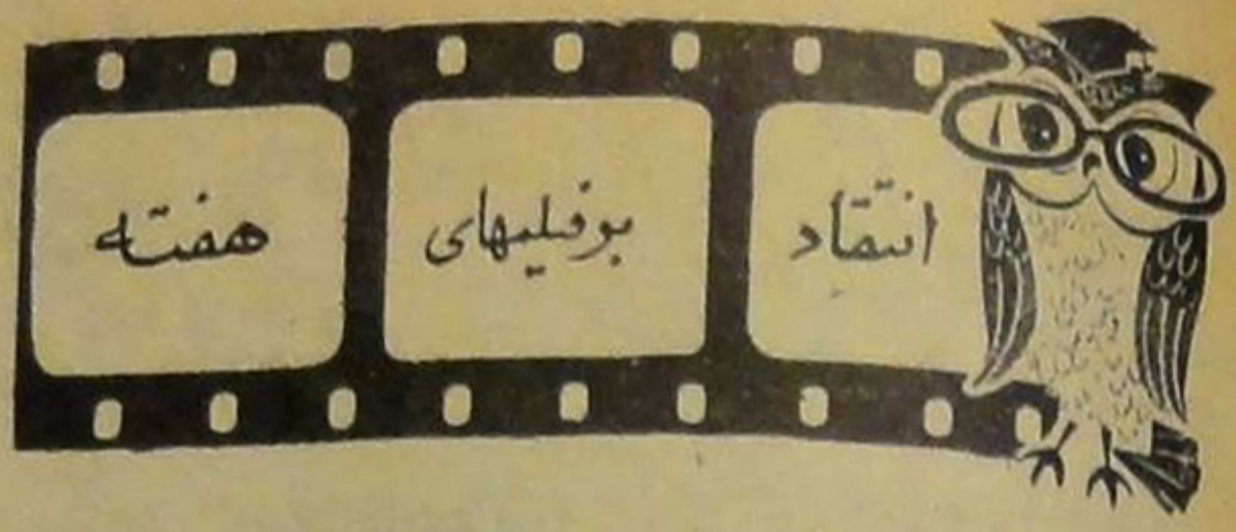

خورشید میدرخشد

بازیکنان : وحدت - شهین - شمس

کارگردان : سردار ساگر

محصول ۱۳۳۵ استودیو کاروان فیلم

آن قدمی که برای تحول درصنعت سینمای ایران میبایستی برداشته میشد ، بالاخره بافیلم جدید استودیوی کاروان فیلم یعنی «خورشیدمیدرخشد» برداشته‌شد . «خورشیدمیدرخشد» اگر بهترین فیلم نباشد ، لااقل از بهترین فیلمهائی‌است که با توجه به وسائل موجود وتشکیلات‌استودیو والزامات فنی ومالی‌وهنری ، تاکنون‌در ایران تهیه‌شده است .

داستان ومشخصات‌این‌فیلم را قبلا درمجله نوشته‌ایم ولزومی ندارد که آنرا در اینجا تکرارکنیم همچنین از نکات مثبت فیلم باندازه کافی سخن رفته ودر این مقاله فقط بذکر نکات انتقادی آن می‌پردازیم .

به «خورشیدمیدرخشد» رویهمرفته‌میتوان نام«فیلم»اطلاق کرد - اگر تاکنون محصولات فارسی‌را نوار متحرك ، کارگردانی آنها را سرهم بندی بچگانه وبازی‌هنرپیشگانش‌را خیمه شب بازی احمقانه میخواندیم ، این بارباید درعقاید خود تجدیدنظرکنیم زیرا جنبه‌های مثبت فیلم « خورشید میدرخشد » بر جنبه های منفی آن میچربد وآنرا درطراز اول فیلمهای فارسی قرار میدهد . حتی می‌توانیم قدم‌را از این فراترنهاده وآنرا برتراز خیلی‌محصولات‌مصری وهندی وترکی وغیره بدانیم .

سردارساگر باکارگردانی این فیلم ، آن‌تحرك وهیجانی را که فیلمهای فارسی تاکنون فاقد بودند ، بوجود آورداو بیشتر از «حرکات» استفاده‌کرده است تامکالمات وهمین‌نکته میتواندنمونه‌و اساس مناسبی باشد برای آنهائیکه هنری‌ندارند وهمه‌اش ادعاهای بیجا میکنند .

اما در مورد کارگردانی او چند نقص بچشم میخورد . یکی استعمال زیاد «پلان کج» است‌که صدی‌نودآن بدون دلیل بوده‌است دیگری عدم توجه به‌لهجه‌های هنرپیشگان است . صفرعلی وزنش‌در اوایل فیلم وحتی تا اواسط آن‌دارای‌لهجه دهاتی غلیظ هستند ولی در مواقعی‌که تند صحبت میکنند و یا در بعضی پلانهای بخصوص ، این‌لهجه را فراموش‌کرده وبفارسی‌سلیس گفتگو مینمایند . این‌نقص البته‌آنقدر بزرك نیست ومقایسه‌آن با نقایص فیلمهای فارسی‌آنرا ناچیز جلوه میدهد . مسئله دیگر اینکه طرز بازی و رقص هندی هنرپیشگان و مخصوصا حرکات‌تند دوربین‌است . البته سردار ساگر هندی‌است و از اونباید غیر از این انتظاری داشت‌ولی چه‌خوب بودکه وی‌لااقل خصیصه ملی خودرا موقتا فراموش میکردو دریك فیلم فارسی ازرقصها وآهنگهای ایرانی استفاده مینمود .

با وجود این باز وقتی این رقص وآواز هندی را با آنچه که در فیلمهای فارسی بصورت (رقص‌کمر ا) وآهنگهای شبه عربی عرضه میشود مقایسه میکنیم،ازته دل خوشحال میشویم (زیرا مثل‌آنها تهوع‌آورنیست .

سوژه فیلم بسیار زیبا وعمیق‌انتخاب شده ودر یکساعت‌اول آن باکمال روشنی‌ووضوح جلو میرود ولی از اواسط فیلم ، سوژه از جریان اصلی خود خارج میشود وبه‌تاثیر قسمت اول تااندازه‌ای لطمه میزند امادراین‌جا نیز بازی‌خوب وحدت‌وشهین بکمك‌سناریست میرسد و او را از انتقاداتی که میبایستی بسر او وارد آورد ، خلاص میکند .

بازی وحدت وشهین در این فیلم براستی تماشائی است . این دونفر دارای‌استعدادفراوانی هستند وهردوی آنها توانسته‌اند زیر نظرکارگردان خبره فیلم ، هنرخودرا بمنصه ظهور برسانند . وحدت رل خودرا بسیار شایسته‌ای‌ایفا مینماید . این‌جوان اگرتحت راهنمائی‌آموزگاران‌شایسته‌ای‌قرارگیرد ، بدون‌شك پیشرفت‌زیادی نموده‌و بمقام‌هنرپیشه مرد اول ایران‌خواهدرسید. این راه برای او باز است واگر از آن استفاده نکندکلاه سرش رفته است . بازی اورا در این فیلم میتوانیم در محصولات فارسی بی‌نظیربدانیم .

شهین هم با وجود سن وتجربه‌کم، آن چنان بررل‌خودمسلط است‌که انسان را مبهوت میکند . صحنه‌هائی‌که بسان زنان دهاتی خود را می‌آراید و با شوهرش نزاع میکند بقدری طبیعی‌است‌که تماشاچی را بی‌اختیارتحت تاثیر قرار میدهد . شهین هم مثل وحدت اگرکمی دیگرکارکند و تمام هوش و حواس خودرا متوجه‌کارش سازد ، بدون شك به‌کامیابی‌های فراوان خواهد رسید . بعد از این فیلم،وحدت وشهین مایه امید صنعت سینمای ایران شده‌اند وتبایدبه امیدی‌که مردم به‌آنها دارند ، خیانت‌کنند . بهره برداری عاقلانه‌از تشویق بی‌ریای مردم‌بایددر برنامه کار آنها باشد و از آن بنحو شایسته‌ای استفاده نمایند .

در مورد فیلمبرداری‌هم که توسط‌آقای رفیعی انجام شده، تماشاچیان فیلم بهتر از هرکس‌میتوانند قضاوت‌کنند . وضوح و روشنی صحنه‌ها (هرچند در بعضی ازصحنه‌های شب چون از فیلتر ضعیف استفاده شده بیش ازحدروشن است) براستی‌قابل‌تعریف‌است . عملیات لابراتواری‌آنهم بادقت‌انجام‌گرفته‌و چشم‌وگوش تماشاچی‌را آزار نمیدهد. ما این موفقیت را که باعث امیدواری مجدد مردم به فیلمهای فارسی شده است، باستودیوی کاراوان‌فیلم‌وکلیه کسانی که در تهیه‌این‌فیلم‌دست داشته‌اند، صمیمانه تبریك‌میگوئیم .

من لوسی را

(بقیه ازصفحه ۱۶)

تله‌ویزیون مورد توجه قرار گرفت و شهرت آنها شهاب‌آسا بالا رفت.

در سال ۱۹۵۳ یکروزموقعی که مشغول اجرای برنامه بودند، و اتفاقا درنمایشنامه تولدپسرشان پیش‌بینی شده‌بود، لوسیل‌یك پسر کاکل زری بوجود آورد و این واقعه مثل‌توپ درامریکاصداکرد و برشهرتشان افزود.

«دسی‌آرناز» اصلا ازاهالی کوبا است وموقعیکه آتش انقلاب سراسر کوبارا میسوزانید،خانواده وی به امریکا مهاجرت کردندودر آنجا متوطن شدند.درجنگ دوم جهانی وی داوطلبانه وارد ارتش شد ولی موقع تمرین مجروح گردید و اورا ازفرستادن به‌جبهه معاف کردند. در نتیجه برای سربازان‌مجروح نمایشاتی برپاکرد و شهرتی کسب‌نمود.

وی همانطور که گفته شد با لوسیل‌بال ازدواج کرد و در طی سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۱ درچند فیلم رلهائی ایفا نمود. تخصص وی نواختن‌طبل مخصوص کوبائیها است که بدون شك در این زمینه کسی بپای او نمی‌رسد. در ضمن دسته ارکستری‌دارد که‌در نمایشات وی‌را همراهی میکنند.

درامریکااورا«سفیرافتخاری کوبا» مینامند وی در طی این مدت توانسته است برای کوبائیها اعانات زیادی جمع‌آوری‌نماید. وی جوانی است‌بسیارخونگرم و دوست داشتنی که درضمن قهرمان تنیس‌میباشد وهمیشه‌اوقات‌فراغت خودرا باتفاق لوسیل در زمین های ورزش میگذراند واز اینراه به‌سلامت خودوهمسرش کمك های شایسته‌ای میکند.

نمایش «من لوسی‌را دوست دارم» که توسط‌این دو نفراجرا میشود عبارت از حوادث زن و شوهری است موسوم به «ریکی ولوسی ریکاردو» که درخانواده آنها جریانات عجیب وغریبی‌رخ میدهد ولوسیل بال بمقتضای این جریانات لباس‌های‌مختلفی بتن‌می کند وقیافه‌های متفاوتی بخودمی گیرد که نمونه بعضی از آنهارادر عکسهای همین‌مقاله ملاحظه میفرمائید. تنوع‌این‌لباسهاوقیافه‌ها فقط‌ساخته وپرداخته استعداد خود لوسیل‌بال است واز این جهت اورا میتوان بی‌نظیرشمرد.

رؤیای طلائی

(بقیه ازصفحه ۱۵)

رل کوچکی در آن بعهده داشت. فیلمهای بعدی اورا محبوبتر نمود وی جزو یکی از محبوبترین‌هنرپیشگان درجه اول آلمان‌قراردارد

رل‌مقابل «ورامولنار» بعهده «جوزف ماین‌راد» واگذارشده و اوهم درایران‌ناشناس است وحتی قبلا نیز ازوی فیلمی در تهران نمایش داده‌نشده است «جوزف‌ماین‌راد» بیشتر در فیلمهای کمدی درام شرکت‌میکندوی قبلا آوازه‌خوان‌بوده‌وصفحات‌وی‌هواخواهان فراوانی درارو‌پادارد. «رؤیای طلائی» اولین‌فیلم‌رنگی‌وی‌محسوب میشود وضمنا بهترین فیلم جوزف لیز بشمار میرود.

موزیك متنوع و عالی فیلم توسط کمپوزیتور مشهور آلمانی «میشل باری» ساخته شده است کمپوزیتور فوق یکی ازشاگردان موسیقی‌دان‌معروف «اریك‌پولنر» میباشد و بیشتر ازآثار او الهام میگیرد.

«رؤیای‌طلائی» یکی‌ازآخرین محصولات تمام‌رنگی آلمان است که برای‌اولین‌بار ازسیستم‌رنگهای مختلف‌برای‌رنك‌آمیزی‌آن‌استفاده شده است‌این فیلم درآینده‌نزدیك درسینمای‌ری نمایش‌داده‌خواهدشد.

نماینده یونیورسال‌درتهران

هفته گذشته نماینده‌خاورمیانه کمپانی‌پرزدوخورد«!» یونیورسال اینترنشنال‌واردتهران‌شدتایکسری فیلمهای بزن‌بزن‌دار بمدیران‌سینما های تهران قالب‌نماید که‌متاسفانه کسی زیر بار نرفت طبق یك‌خبر تائید نشده، مدیر سینمای ایران که مزه فیلمهای‌کمپانی را چشیده است اصلا حاضر بمذاکره نگردید. لذا نماینده مزبور دست‌ازپادراز تر عازم امریکا شدوفکرمیکنیم که دیگر هوای ایران برایش مساعد نباشد!

فیلمهائی که هفته قبل در تهران نمایش داده شد

سینمارکس-دیانا(تابستانی)

«زن حیله‌گر» درام جنائی محصول ۱۹۵۲ کمپانی اروس انگلستان باشتراك: بت دیویس گری مریل - املین ویلیامز - کارگردان: ایرویغك‌رایر.

سینمادیانا(زمستانی)

«استادان بالت گرجستان» محصول‌تمام‌رنگی ۱۹۵۵ شوروی

سینماایران-سینما البرز

«هفت‌عروس برای‌هفت‌برادر» موزیکال محصول‌تمام رنگی‌وسینما سکوپ ۱۹۵۴ کمپانی‌مترو گلدوین مایرباشتراك: جین‌پاول - هوارد کیل - جف‌ریچاردز- کارگردان: استانلی دانن- تکراری

سینماکریستال

«برج سفید» درام قهرمانی محصول ۱۹۵۰ کمپانی‌آر. ك. او رادیو-باشتراك: گلن‌فورد -آلیدا والی- کلودرنس-کارگردان: تد تنزلاف

سینما- ری

«خیابان ساحلی ۷۱۱» جنائی و پلیسی محصول ۱۹۵۱ کمپانی کلمبیا-باشتراك‌ادموندادر- براین - جون درو - کارگردان: جوزف نیومن.

سینمارویال - هما (تابستانی)

«نیاگارا» درام‌عشقی‌وجنائی محصول تمام رنگی ۱۹۵۳ کمپانی فوکس قرن بیستم‌باشتراك مریلین مونرو - جوزف کاتن -جین پیترز - کارگردان: هنری‌هاتاوی

تهران(تابستانی)

«جبال یکشبه» کمدی‌انتقادی از محصولات ایتالیا باشتراك: جینالولو بریجیدا-جینو چروی - نادیاگری - کارگردان: ماریو کامرینی (دوبله بفارسی توسط داریوش‌فیلم)

سینما مترو پل

«بیگانه‌ای در نایل» کمدی رنگی‌ازمحصولات ایتالیاباشتراك توتو.

سینما همای

۱ - «حیله‌گر» درام عشقی باشتراك روسانوا براتسی -جینو چروی

۲ - «جنایت برای عشق» درام عشقی وجنائی ایتالیا

سینما پارك - ونوس

«خورشیدمیدرخشد» کمدی انتقادی محصول ۱۳۳۵ استودیو کاراوان فیلم - باشتراك: وحدت شهین - شمس - کارگردان: سردارساگر.

سینما تاج

«طرابلس» درام قهرمانی محصول تمام‌رنگی ۱۹۵۱ کمپانی پارامونت باشتراك: مورین‌اوهارا جان پین - تکراری

سینما مایاك

۱- استادان بالت گرجستان

۲- «فانفان لاتولیپ» فیلم فرانسوی باشتراك: جینالولو بریجیدا ژرارفیلیپ-تکراری

سینماتهران (زمستانی)

«فریدون بینوا» فانتزی و تاریخی از محصولات ایتالیا - تکراری (دوبله توسط داریوش فیلم)

سینمافوکس

«لیلی و مجنون» فانتزی ۱۶ میلیمتری‌رنگی محصول ۱۳۳۵ استودیوزهره‌فیلم‌باشتراك: هادی‌مهوش - کارگردان: نوربخش

سینما خورشید

«پدرم مراکول زد» کمدی موزیکال‌مصری‌باشتراك: صباح- تکراری

سینماریتس

«خفاش» سریال‌تکراری

آقای نادر شاهنده

مثل شما در ایران خیلی کم پیدا میشود که به رمانهای جنائی و پلیسی خوب واقعا علاقمند باشند. اینگونه کتب درادبیات فعلی جهان مقام مهمی برای خود باز کرده و بیش از هر نوع دیگری خواننده دارد ولی درایران بعلت تنك نظری وکوته فکری عده‌ای «هنردوست روشنفکر!» هنوز آنچنانکه باید وشاید نتوانسته‌اند جای خودرا باز کنند وآندسته ازکتابهای جنائی هم که منتشر شده اغلب از روی داستانهای مصنوعی ومغلوط ترکی ترجمه شده است . درهرصورت ما با اینکه داستان «بوسه خونین» را تمام وکمال و«زن خطرناك» را نیمه‌کاره در این مجله منتشر ساخته‌ایم سعی میکنیم بعد از این نیز چنین داستانهائی برای امثال شما ترجمه کنیم .

دوشیزه ج ـ افتخار

۱ـدرباره«مقالات»سینمائی مجلات تهران ما هم مثل شما دل خونی داریم مخصوصا در باره‌آن اغلاطی که بنام اخبار وغیره بخورد خوانندگان میدهند . در مورد اشتباهاتی که در مجلات مختلف راجع به‌مطالب گوناگون سینمائی پیدا کرده‌اید ، نظریه‌شما صحیح‌است.

۲ـ جایزه «اسکار» ازسال ۱۹۲۸ پدیدآمد وقبل‌ازآن‌چنین جایزه‌ای وجود نداشت .

۳ ـ « دیوید برایان » و «استیوکاچران» در فیلم « مابین دیوارهای زندان فولزوم» با هم بازی کرده‌اند . این فیلم در سالن تابستانی سینما دیانا قبلا نمایش داده شده است .

دوشیزه ث ـ افتخار

۱ـدرفیلم «طبلهای فومانچو» هنری براندون وجك مولهال بازی میکردند.

۲ ـ در فیلم «صلاح‌الدین ایوبی و ریچارد شیردل » بجز ویرجینیا مایوهنرپیشگان دیگری مثل جرج ساندرز، لورنس‌هاروی ومایکل بیت شرکت داشتند .

۳ـ وقتی هنرپیشه‌ای جایزه اسکارمیبرد ،مجسمه‌را برای‌خودش نگهمیدارد چون قیمت‌آن بیش‌از صددلارنیست‌منتهاازلحاظ‌تشریفاتی سال‌بعد مجسمه دیگری رابه‌ستاره هبابه‌خود میدهد.

آقای هوشنك وحدتی

٤ ـ در فیلم « سپاه طلائی چنگیزخان» آن‌بلایت‌ودیویدفارار بازی میکردند.

۱ـ چون بطریقه «سینه‌راما» نمیتوان یك فیلم‌کامل‌را نشان داد و مخصوصا آنکه عظمت پرده و برجستگی خاص‌آن برای‌آن‌صحنه های باز ومناظر بهت‌انگیزمناسب است ، لذا هنوز یك فیلم‌سینه‌راما که دارای داستان باشد بوجود نیامده است ودوفیلمی‌هم‌که باین طریقه نمایش داده شده ، هر دو شامل صحنه‌های هیجان انگیز و مناظرعالی از نقاط مختلف جهان بوده‌اند .

۲ـ از «گریگوری‌پك» در فصل‌سینمائی‌پائیز «شب‌زنده‌داران» را خواهید دید .

۳ـ عکس اواکاردنررا هم چندین‌دفعه‌روی جلد چاپ کرده‌ایم باورنمیکنید ؟ شماره‌های قبلی را مرور بفرمائید.

آقای محمود خراسانی

۱ ـ فیلم « امید بزرك » توسط مؤسسه «دوتافیلم» دوبله شده بود.

۱ـ از ویکتور میچرهم فیلم «کلادیاتورها» را خواهید دید امانه باین زودی ...

۳ ـ فیلم «سابرینا» خوب فیلمی است ولی ظاهراًفیلم«جنك وصلح» ازآن بهترازآب درآمده است . برای مکاتبه با اودری هپبورن نامه خود را به‌کمپانی پارامونت بفرستید.

آقای احمداکواری

۱ـشماره‌هائی‌راکه خواسته‌اید همه موجود است.

۲ ـ هنرپیشگان امریکائی اگر خودشان وقت نکنند لااقل منشی یا استودیوی مربوطه‌آنها فوری‌عکسی تهیه میکند وبامضای آنهامیرسانند وبرای‌علاقمندانشان درسراسرجهان میفرستند ... یعنی درست برعکس ایران اچون‌وقتی ازیك‌استودیویابعضی‌ازهنرپیشگان ایرانی عکسی بخواهید فوراً شما را بعکاسی راهنمائی میکنندکه بخرج خودتان عکسی بخرید یا اینکه «طاقچه بالا» میگذارند !

۳ ـ البته هنرپیشگانی که بدون سابقه قبلی وارد این رشته شده وموفقیت‌هائی کسب کرده‌اند، فراوان دیده میشوند ولی بایددر نظرداشت که‌چنین‌هنرمندانی دارای استعدادفطری هستند وپس‌ازمدت کمی تمرین‌وزیرنظرمتخصصین‌فن، بزودی رموزکار را فرا میگیرند و بپایه‌هنرمندان عالیقدر سینما و تئاترمی‌رسند .

دوشیزه ج ـ ل ـ شعله هاشمی

شما بدون اینکه در صدد تحقیق برآئید، پیش‌خود تصوراتی کرده و آن آقا رابهترین هنرپیشه ایرانی دانسته و بعد نوشته‌اید که‌ما بایدبدون‌دلیل‌محکم با این‌عقیده‌شما موافقت‌کنیم‌واگر نکنیم ازنفوذ خودکه از نزدیکان یکی ازمدیران‌جرایدهستیداستفاده کرده و به‌فرمانداری‌نظامی‌شکایت خواهیدکرد !!امادلمان برای کسانی میسوزدکه امثال‌شما سبك فکران ازآنها حمایت میکنند ..

آقای منوچهر شکیبی (گرگان)

۱ـعلت‌اینکه بیشتر بنکات مختلف‌فیلمها توجه‌میشودتابداستان آن، اینست‌که داستان فیلم راهر طوری شده روی‌پرده‌خواهید دید و احتیاجی به باز گو کردن آن نیست و حتی‌شما که‌در شهرستانی دور از تهران‌بسرمیبرید،بالاخره موفق به تماشای‌اغلب این فیلمها خواهیدشد.

۲ـدرموردداسامی‌لاتین‌هم‌باید بشما یادآوری کنیم که اینکاربطور مداوم ازلحاظ حروف‌چینی‌وچاپ کمی اشکال‌داردمنتهااگر نام لاتین بعضی از هنرپیشگان‌و فیلمها را خواسته باشید میتوانید ازما سئوال کنید تا برای شما بنویسیم ولی همانطورکه گفته‌شد بطور مداوم امکان ندارد.

آقای ولی اله رئیس‌وند

۱ـ اگر جواب سئوالات‌خود را در مجله ندیده‌اید، شاید باین علت بوده که پرسش‌های‌خودرادر پاکت مسابقه‌گذارده‌اید.باینگونه سئوالات پاسخ داده نمیشود یعنی سئوالات باید روی کاغذ جداگانه نوشته شود .

۲ـآدرس« راف‌والونه » برخود ماهم معلوم نیست . البته خواهیدبخشید .

۳ـ «مارینابرتی» درقریب ۲۰ فیلم بازی کرده‌و یکی‌ازفیلم‌های او بنام «زمین گریه میکند» بتازگی واردشده‌وانشاالله بزودی نشان داده‌خواهدشد .

آقای پرویز شهریاری

۱ـ درفیلم«بادکان‌الجزیره» رل مقابل ایوون دوکارلو را «کارلوس‌تامپسون» بازی‌میکرد.

۲ـ ایوون سالسون ۳٤سال دارد ولی‌چاپ‌عکس‌رنگی‌او بعلت تقاضاهای‌کم‌خوانندگان‌فعلا امکان ندارد.

۳ ـ فیلم «بیگانگان» درسال ۱۹٤۸ باشرکت «جان‌گارفیلد» و «جنیفرجونز» تهیه‌شد .

آقای وارطان اوانسیان

۱ـ«مغربزنگبار»محصول مؤسسه«ج.آرتوررانك»انگلستان است که کمپانی یونیورسال در امریکا پخش‌کرد .

۲ـ ازروسانا پودستا فیلم «فرداهم روزدیگری‌است» برای نمایش آماده میباشد.

۳ـ فیلم «سومیره‌رو» را سینما ایران‌وقتی نشان خواهدداد که عشقش بکشد !

آقای محمد پور زاده

در مورد «شیرینکاریهای!» شما شکی نیست چون کلمه «استعداد»را «استدعا» نوشته و ادعا کرده‌اید که‌در هنرپیشگی فیلی «استدعا»دارید‌اگراین‌نامه را ما بهر استودیوئی بدهیم شمارا مسخره خواهند کرد لذابجای‌اینکه ازخودتان تعریف کنیدو« چارلی بازی!» درآورید ، فعلا درس بخوانید و در مورد هنرپیشگی مطالعه کنید. اگروسائلش برای‌شما مهیا نیست می‌توانید نکات زیادی از روی فیلمهای سینما فراگیرید

(بقیه‌درصفحه۲٦)

سینما تهران

(مجهز به کاملترین دستگاههای نمایش سینما سکوپ و وایداسکرین)

با اتخاذ رویه جدید برای نمایش عالی ترین و بهترین فیلمها

اینک یك شاهکار بی نظیر وفوق العاده را تقدیم دوستداران

فیلم های عالی مینماید

دختر زنگاری

La Môme Vert-de-Gris

اقتباس از اثر معروف پیترچی‌نی (PETER CHENEY) نویسنده بزرك معاصر که کتابهایش تحت عنوان

«مجموعه سیاه» (SERIE NOIRE) در دنیا شهرت دارد ـ باشتراك :

ادی کنستانتین

هنر پیشه معروف آمریکائی که در سایر ممالك مخصوصا اروپا به هنرمند غیر قابل رقابت مشهور شده است

دومینیك ویلمز

ستاره فتانی که برای اولین بار در ایران بر روی صحنه سینما دیده می‌شود

و در زیبائی و جذابیت جنسی فوق العاده بوده و برقیب

سرسخت سوفیالورن ـ و ـ جینالولو بریجیدا معروف گردیده است

این فیلم سبك جدیدی از فیلمهای پر حادثه جنائی است که تاکنون نمایش آن

در ایران سابقه نداشته و در تمام کشورهای جهان با موفقیت بی نظیری مواجه شده است

داستان و حوادث در طرز ترکیب «دختر زنگاری» - مخصوصاً تکنیک فیلمبرداری این سبک جدید از فیلمهای پلیسی که کلیه از روی کتابهای «پیترچینی» تهیه شده‌اند آنقدر جالب و عالی است که تماشاچی هر چقدر هم مشکل پسند باشد ، مطمئناً فیلم «دختر زنگاری» را تحسین و تعریف خواهد نمود

****

دنباله فیلم مصور - (۸)

جولیوس سزار - JULIUS CÆSAR

خلاصه شماره‌های گذشته - در سال ٤٤ قبل از میلاد مسیح « جولیوس سزار » قیصر توانای روم مورد حسادت بزرگان و دلاوران رومی قرار میگیرد . «مارکوس بروتوس» شریفترین فرد روم باتفاق «کسی یوس» و «کسکا» وجمعی دیگر قیصر را در مجلس سنا بقتل میرسانند . «مارك آنتونی» یگانه رفیق شفیق «قیصر» پس از قتل وی طی نطقی مردم را بر علیه توطئه گران میشوراند و آنها مجبور بترك وطن شده به مقدونیه فرار میکنند . طرفین خودرا آماده جنك نموده و مارك انتونی باسپاهی عظیم بطرف فیلیپای حرکت میکند و ...

٤٣ - «مارك انتونی» بزرگترین فرد جنگی روم در دشت وسیع فیلیپای دستور حمله میدهد . وی طرح جنگی بی نظیری کشیده و امیدوار است بتواند لشکریان توطئه گران را بکوبد .

٤٤ - قوای « بروتوس » براثر اختلافات داخلی رهبرانش بسیار ضعیف است و باوجود تعداد نفرات از طرف مارك انتونی محاصره شده و ابتدا تیر و نیزه صفوف آنرا درهم میریزد .

٤٥ - قوای «کسی یوس» از طرف پیاده نظام «مارك آنتونی» بوضع وخیمی دچار شده و هر آن انتظار نابودی میرود. «آنتونی» یقین دارد تا سه روز دیگر بکلی قوای دشمن را نابود خواهد کرد.

٤٦ - در آخرین دقایق جنك «مارك انتونی» درحالیکه بر اسب سیاه رنگش سوار شده و شمشیر بران خودرا بدست دارد بمیدان جنك آمده فریاد میزند : بقایای توطئه گران را مانند سك از بین ببرید .

٤٧ - ورود «مارك آنتونی» دلاور نامی روم، روحیه سربازان را قوی تر نموده و در حمله معروف خود سپاهیان دشمن را به اسارت میگیرند . دیگر امیدی بپیروزی توطئه گران متصور نیست .

٤٨ - «کسکا» کسیکه مورد اطمینان «بروتوس» بود و یگانه امیدوی بشمار می رفت، کشته شد . بدنش در حالیکه زخمهای مهلکی بر آن وارد شده بود بر دشت فیلیپای دیده میشد .

(بقیه در صفحه بعد)

این بود هالیوود

(بقیه‌ازصفحه ۹)

نامی به بچه‌های هندی داشت وازاین لحاظ غالبا مورد تمسخر دوستان و خواهرانش قرارمیگرفت (جودی) تحت نام اصلی (فرانسیس گیوم) در دهم ژوئن سال ۱۹۲۲ در «گراند راپیدز» ایالت «مینه زوتا» پای بعرصهٔ وجود نهاد وقتیکه ۵ ساله بود باتفاق خواهرانش در یکی از تماشاخانه‌ها بفعالیت پرداخت وطولی نکشید که با صدای جذاب خود توانست شغل بهتر و مهمتری در «سان‌دیه‌گو» بدست آورد ودر نمایشنامه «صدای زنگها» باآواز هیجان‌انگیز خود دنیا را بلرزه در آورد!

بالاخره کمپانی «مترو» در سال ۱۹۳٤ او را استخدام نمود ولی قبل از آن (جودی) فیلم «نمایش پوست خوک» را در کمپانی «فوکس قرن بیستم» بازی کرد. فیلم «جادوگر شهر زمرد» موفقیت بی نظیری کسب نمود وجایزه اوسکار افتخاری نصیب (جودی) کرد. فیلمهای معروف و با ارزش وی تا کنون «دختران هاروی»، «مهرویان زیگفیلد»، «بهار دلپذیر» و «راهزن» بوده است. وی با (دیوید روز) درسال ۱۹٤۱ و با (وینسنت مینلی) درسال ۱۹٤۵ ازدواج کرده و طلاق گرفته است.

(جودی گارلند) اخیرا با (سید لوفت) ازدواج نموده و ازوی دارای فرزندی گردیده است. جودی سال قبل با ایفای نقشی در فیلم «ستاره‌ای متولد میشود» نشانداد هنوز مهارت و توانائی دوران طفولیت خویش را ازدست نداده است.

من و مردانیکه

(بقیه‌از صفحه ۳)

همبازی بودم ودر فیلم (جیب‌بری درخیابان جنوب) با (ریچارد - ویدمارك) بهترین دل دوران هنرپیشگیم را ایفا کردم. در فیلم (نیاگارا) آنقدر ما مهم نبودم و نقش مهم را (مریلین مونرو) بعهده داشت راستی فراموش کردم فیلم آپاچی (شکست ناپذیر) داهم نام ببرم من یکی ازهواخواهان (برت لنکستر) هستم و ازقیافه خندان و متین او بسیار خوشم می‌آید. در سال ۱۹۵٤ بفکر ازدواج افتادم و بامردی موسوم به (استارت کرامر سوم) ازدواج کردم و تجربه تلخ دیگری آموختم. پس از طلاق از (استارت) حس میکنم دخترعاقلی شده‌ام! فکر میکنم در آن زمان چقدر ساده و خوش باور بوده‌ام حالا برخلاف عده‌ای از ستارگان ازجنس مرد گریزان نیستم وشاید بتوانم بگویم آنها را دوست هم دارم اما... مثل خواهر و برادر!

اخبار

(بقیه‌ازصفحه ۵)

معروف بخرج خود این اثر گرانبها را تهیه میکند و «فرد زینمان» قادرترین کارگردان فعلی هالیوود کارگردانی آن را بعهده دارد. کمپانی برادران وارنر این فیلم راکه قبلا قرار بود بصورت سینما سکوپ باشد و حتی چند صحنه ازآن‌را نیز تهیه کرده بود، در دنیا پخش خواهد کرد. «مرد پیر و دریا» بدون شك ازآثاری است که علاوه برجنبه‌های تجارتی دارای جنبه‌های قوی هنری نیز میباشد ومورد توجه منقدین قرار خواهد گرفت.

بازگشت مورین اوهارا

«مورین اوهارا» پس از دو سال دوباره به کمپانی یونیورسال اینترنشنال مراجعت نمود تادر فیلم کمدی «دنیا و ویلی کوچك» باتفاق «تیم هووی» کودك نابغه بازی کند آخرین باری که مورین اوهارا در این کمپانی فیلمی بازی کرد سال ۱۹۵٤ بود که فیلم «لیدی گودیوا» ازوی تهیه شد و فیلم جدید او بمنزله علامت بازگشت وی به کمپانی یونیورسال میباشد.

فعالیت جدید دیوید سلزنیك

بطوریکه کسب خبر کرده‌ایم «دیوید سلزنیك» تهیه کننده فیلمهای «برباد رفته» و «دوئل درآفتاب» دوباره فعالیت سینمائی خود را ازسر گرفته و فعلا مشغول مذاکراتی است که در کمپانی فوکس قرن بیستم شش فیلم بخرج خود و برای پخش توسط آن کمپانی بسازد. علت اینکه کمپانی فوکس قرن بیستم بچنین قراردادی راضی شده است این است که داریل ف. زانوك فعلا در آن کمپانی نیست و یکنفر شخص وارد لازم است که از تاسیسات عظیم کمپانی سرپرستی کند.

رنك آمیزی عجیب

فیلم «موبی دیك» اثر بینظیر و هنری جان هوستون که در کمپانی برادران وارنر تهیه شده بود، بالاخره برای نمایش حاضر گردید. در این فیلم «جان هوستن» ازطریقه رنك آمیزی «تکنیکالر» استفاده‌های بدیعی کرده و برای صحنه‌های دراماتیك ازرنگهای مختلف کمك گرفته است بقسمی که نظیر آن‌را هنوز کسی نتوانسته است بوجود آورد. این فیلم ازمحصولات عظیم کمپانی برادران وارنر است که گریگوری پك، لئوکن، ریچارد بیسهارت و اورسن ولز در آن نقشهای اول‌را ایفا میکنند و محض نمونه حتی یك زن در آن دیده نمیشود کلیه صحنه‌های فیلم در سواحل ایرلند و انگلستان تهیه شده و بسیار تماشائی ازآب درآمده است.

۴۹ - «کسی بوس» از بالای صخره ای ناظر شکست واسارت سربازانش است. وی به غلام خود میگوید: مرك براسارت برتری دارد بااین شمشیر که بدن قیصر را خونین کرد مرا بکش.

۵۰ - پس ازمرك «کسی بوس» نوبت بروتوس بود وی نیز بنابرسم دلاوران مرك را براسارت ترجیح میداد وی بیکی از افسران وفادارش دستور میدهد شمشیر را مستقیم نگهدارد.

۵۱ - بروتوس درحالیکه میگوید: «ای قیصر اکنون آرام گیر، من ترا باتصف این میل و علاقه نکشتم»، خودش را بشمشیر می زند ودر اینجا زندگانی یکی از بزرگترین شخصیتهای روم بپایان میرسد. (پایان)

در جستجوی نیرو

شاهکار: جان اشتاین بک

-۱۰-

بعد متوجه دهاتیها شد و فرمانداد: برویم.
نمایندگان دهکده آیالا بدنبال او براه افتادند.
جوان تیره‌رنك درست یکقدم پشت سر او حرکت میکرد.
اوحالا فهمیده بود که ژنرال امیلیانو زاپاتا بادیکتاتورهائی که تاکنون برمکزیك حکومت میکردند، تا چه اندازه فرق دارد.
«فرناندو» باخشم ونفرت خروج آنهارا تماشا کرد و سپس ازروی، غیظ و ناامیدی آب دهان خودرا بدیوار مقابل پرتاب کرد.

☆☆☆

در اطاق بزرك، همه‌جا گردوغبار روی اثاثیه نشسته بود. خوکهاومرغها بدون هدف‌روی‌قالیچه رنك‌و رو رفته مشغول پرسه زدن بودند. شیشه پنجره‌ها شکسته و صندلیها بروغن‌و کثافت آغشته‌بود. روی‌دیوار، جای‌آب‌دهان و آب بینی و حتی ذره‌های غذا دیده می‌شد. پشقابهای نیمه‌خالی‌و غذا و بطریهای خالی شراب روی میز رویهم ریخته شده بود..

ودر گوشه تاریك‌اطاق، اوفمیو، مست‌لایعقل‌روی یك نیمکت چوبی دراز کشیده‌بود.

وقتی امیلیانو و نمایندگان دهکده وارد اطاق شدند، اوفمیو چشمانش‌را باز کرد و از مشاهده آنها، بدون اراده دستش‌بسوی ششلولش پیش‌رفت‌و گفت: مواظب باش که‌حرف نامربوطی بمن‌نزنی، برادر.

کلمات از میان‌لبهای داغمه بسته‌او، بزحمت‌شنیده‌میشد امیلیانو پرسید: آیاراست که توزمین رااز این‌اشخاص بزور گرفته‌ای، اوفمیو؟

اوفمیو بادست‌راست‌خودششلوش را نوازش‌دادو گفت: من هرچه‌را که‌میخواستم از آنها گرفته‌ام. حتی‌زنهای‌آنهارا هم تصاحب کرده‌ام.

سپس بیکی از دهاتیها خنده مزورانه‌ای کرد و گفت:

- بیا اینجا ...

از پشت نیمکت، از میان تاریکی، یك‌زن دهاتی‌سرخ پوست خجولانه جلو آمد. مردیکه اوفمیو باو خندیده بود، -شوهر این‌زن- بلافاصله‌انگشتش‌راروی‌ماشه‌تفنك قرارداد و از فرط خشم‌دندانهایش‌را بهم‌سائید.

امیلیانو با ناراحتی‌و نفرت‌از برادرش‌پرسید: آخر، تو چگونه حیوانی‌هستی؟

اوفمیو خندیدو گفت: من‌مرد هستم‌نه آدم‌بیدست و پائی مثل برادرم که‌هیچ‌چیزی برای‌خودش برنمیدارد. من‌درجنگهای اخیر مبارزه کرده وخون‌وعرق ریخته‌ام. من ژنرال هستم‌ولی میبایستی برای یك‌لقمه نان پیش آنهائی که اصلا در این مبارزات شرکت نداشته‌اند، دست‌گدائی دراز کنم. امادیگر آن‌زمان گذشته ومن‌هرچه‌را که اراده بکنم، تصاحب خواهم کرد.

بعدبسوی زن دهاتی برگشت و گفت: همراه‌من‌بیا.

زن سرخ‌پوست بدنبال اوراه افتادو دو نفری بسوی راهرورفتند.

امیلیانو روی خودرابه‌شوهرآن زن کردوبااینکه‌موقع حرف زدن اورانگاه‌می کرد، ولی‌بطور غیر مستقیم مخاطب او جوان تیره رنك یعنی «فرناندز» بود. گفت:

- شما بدنبال رهبران بزرگی می گشتید. مردانی‌قوی که ازخبطو خطا مبری‌باشند ولی‌چنین رهبرانی هرگز پیدا نمیشوند. آنهاهم اشخاصی مثل‌خودشما هستند. تغییر میکنند، ملت را فراموش می کنندومیمیرند. درصورتیکه‌رهبر حقیقی خودشما هستید ...

شوهر خیانت شده بسوی‌راهرورفت. اوفمیودرحالیکه کوله پشتی خودرا برداشته و دراثر شراب تلو تلومیخورد از اطاق کوچکی‌واقع درآخرراهرو بیرون‌آمد. زن دهاتی‌را جلو انداخته واورابطرف‌دری که‌درآخرراهروقرارداشت، هل‌داد.

وقتی که‌نگاهش به‌چشمان خون‌آلود شوهروی تصادف کرد، هردونفر درآن واحد دست به اسلحه بردند و آتش کردند.

زن فریادی کشید و بطرف‌شوهرش که درحال افتادن بود، دوید. اوفمیو با زحمت‌زیاداز گوشه دیوار خود را بدر رسانید و موقعیکه امیلیانو بسوی اودوید، ازدر خارج شدو از بالای پله‌هاسرنگون گردید.

امیلیانو خودرا بالای سر او رسانید. سربازی که در آنجا ایستاده بود، نگاهی باو افکندو گفت: اوژنرال بودوما اورا مثل یك ژنرال دفن‌خواهیم کرد.

امیلیانو سرش را تکان‌دادو گفت: اما نه درگورستان نظامی‌چون اودرجنك کشته‌نشده است. من‌جسداوراهمراه‌خود بخانه خواهم‌برد.

سپس پهلوی جسد برادرش‌زانوزد وگریه کنان‌سرش را روی‌سینه خونین او گذارد ...

میگفتند «پورفیریودیاز» در پاریس میباشدوژنرال هوئرتا بقتل رسیده‌است. یك ژنرال‌جوان و بی‌رحم دیگر بجای امیلیانو زاپاتا رئیس جمهوری مکزیك

شده وهمه‌جا را بخاك وخون کشیده‌بود میگفتند او آدم‌کش وقاتل سفاکی‌است او حکم قتل امیلیانو زاپاتا را امضا کرده و دستور داده بود بهر طریقه‌ای که ممکن است اورا ازبین ببرند وحتی اگر لازم باشد اهالی «موزه‌لوس» را قتل عام کنند و خانه‌های آنها را بسوزانند. هدف، دستگیری و کشتن «زاپاتا» بود. با وجود این، مردم هنوز مبارزه میکردند. خانه‌های آنها سوزانده‌شده بود ولی خانه‌های تازه‌ای بپامیکردند. بچه‌های آنها کشته‌شده بودند، ولی اطفال جدیدی بوجود میآوردند. آنها را از دهکده بیرون کرده و مجبورشان کرده بودند که در دامنه کوه‌زندگی کنند.

ولی مبارزه مردم هنوز ادامه داشت..

وقتی جستجوی سربازان در دهکده «موره‌لوس» باتمام رسید، همگی درمیدان دهکده جمع‌شدند تابه فرمانده خود گزارش‌دهند که هیچکس‌را پیدا نکرده‌اند. ناگهان ازیکی ازخانه‌ها صدای‌فریادی‌شنیده شد و متعاقب آن‌یك‌افسرجوان پیرمردی‌را که مرتبا ناله می کردو سعی‌مینمودهیکل‌ضعیفش را روی‌عصایش سراپا نگهدارد، از آن‌خانه بیرون‌آورده‌وبا خوشحالی رو به‌فرمانده‌سربازان کردو گفت: من‌یکنفر راپیدا کردم، قربان.

پیرمرد که بجز «لازارو» کس دیگری نبود، درمقابل فرمانده راست‌ایستاد و گفت: من خودم راتسلیم می کنم، ژنرال.

فرمانده‌پرسید: زاپاتا کجاست؟

لازارو سرش‌را بسوی‌تپه‌های‌ار غوانی‌چرخانیدو گفت: چرا بدنبال او تپه‌ها را جستجو نمی کنید؟ شنیدم که هفته‌قبل چند نفراز سربازان شما بطرف تپه‌ها رفتند ودیگرمراجعت نکردند. صحیح‌است، ژنرال؟

افسر جوان با پشت‌دست محکم‌بروی‌دهان او کوفت بطوریکه پیر مرد بزمین افتاد لازارو سرش‌رابلند کرد و در حالی که خون‌دهان خود را پاك می کرد، با لحن ترحم آمیزی گفت:

-پسرم، من خیلی پیرتراز آنم که ازمرك‌هراسی‌داشته باشم.

افسرجوان خبردارایستادو ازفرمانده پرسید: چه‌دستور می‌دهید قربان؟

فرمانده ابروهایش‌را درهم کشیدو گفت: دستور؟ من دستوری ندارم که‌بدهم. بادشمنی که بچشم‌دیده‌نمیشود، هرگز نمی‌توان‌جنگید...

سپس با خشم و غضب فریاد زد: دهکده را آتش بزنید!

اثاثیه اطاق و میزی که قبلا امیلیانو زاپاتا بعنوان رئیس جمهوری مکزیك پشت آن می‌نشست، دست‌نخورده وبدون تغییر مانده بود. حتی «فرناندو» هنوز با یك بغل کاغذ و گزارش پهلوی آن ایستاده بود. فقط‌اونیفورم اوفرق کرده بود. اینبار اونیفورمی بتن‌داشت که‌نظیر آنرا رئیس‌جمهوری‌فعلی‌مکزیك، در آن طرف میز، پوشیده بود.

رئیس جمهوری گفت: من دیگر خسته شدم. افرادما نه‌تنها نمیتوانندزاپاتا را پیدا کنند، بلکه‌از مردم هم اثری نیافته‌اند. من شخصادر خیلی ازجنگها شرکت داشته‌ام ولی هرگز اتفاق نیفتاده که بایك دشمن‌نامرئی بجنگم.

لبهای بهم‌فشرده‌فرناندو رالبخندی ازهم گشودو گفت: زاپاتا راهم میتوان کشت ومن‌حالاراه‌آنرا بشمانشان‌میدهم.

بعد بسوی درپیش رفت وبه شخصی که دربیرون‌اطاق منتظر دستور بود، حرفی زدوبا صدای بلند اضافه کرد: خواهش میکنم داخل شوند، سرهنك «گاماردو»...

سرهنگی که اونیفورم کثیف و اطو نخورده‌ای بتن داشت، وارد شد. دست ورویش نشسته و صورتش نتراشیده بود وحتی بزحمت میتوانست از لرزش دستهای خود جلو - گیری کند. رگه‌های خون در سفیدی چشمانش نشان میداد که افراط در الکل اورا باین‌روزنشانده است.

فرناندو گفت: بفرمائید بنشینید، سرهنك گاماردو.

سرهنك دائم الخمر بزحمت‌روی یك صندلی دسته‌دار نشست وچشمانش رابکف‌اطاق‌دوخت. فرناندو پرسید: آیادراطراف پیشنهاد من فکری کرده‌اید؟

سرهنك باصدائی که گوئی از ته چاه‌بیرون می آمد، گفت: من‌یکنفر سربازهستم وتاکنون درعمرم مرتکب‌چنین عملی نشده‌ام.

فرناندو با بیصبری سرش را تکانداد وگفت: وچون شما سرباز هستیدمیبایستی بدانید که هدف جنك همیشه‌فتح وپیروزی است، پیروزی بهر قیمتی که بدست‌آید...

(ناتمام)

مسابقات ما را حل کنید

تنظیم کننده : ن

کاپیتن کاستیل ثانی !

در این شماره عکس یکی از هنرمندان سینمای آمریکا را با کمی تغییرات (که در اینجا ملاحظه میکنید) بمسابقه گذارده‌ایم با وجود اینکه در این چندماهه هنوز فیلمی از او در تهران نمایش نداده‌اند معهذا همچنان محبوبیت خویش را نزد اهالی کشور ما (خصوصا جنس لطیف!) حفظ کرده‌است . خاطره فیلم «قوی سیاه» و «خون وشن» او هنوز از نظر تماشاچیانی که ناظر آنها بوده‌اند محو نگردیده است و بی شك این هنرپیشه محبوب در چندین سال قبل مابین عامه شهرتی همپایه (تونی کرتیس) و (جورج نادر) و (رابرت واکنر) امروزی داشته است چندی قبل او را باتفاق (اورسن ولز) در فیلمی از زمان حکمرانی «سزار بورژیا» در سینمای متروپل دیدید و بزودی نیز فیلم «خط طویل خاکستری» را از او خواهید دید اگر او را شناخته‌اید نامش را بانضمام دو ریال تمبر باطل نشده بآدرس مجله ارسال نمائید تا ماهم بسه نفر سه جایزه یکماهه مجله را تقدیم کنیم .

جواب «این عکس از کیست؟» شماره قبل

آن عکس خانم «موگر به‌ای» تعلق به «جین وایمن» داشت .

برندگان مسابقه (دشمن شماره یك بشر) شماره ٦٧

١ - آقای کاکیك کلهان
٢ - «حسین سنجری
٣ - بانو جمیله حسن‌زاده
پاسخ صحیح - همفری بوگارت

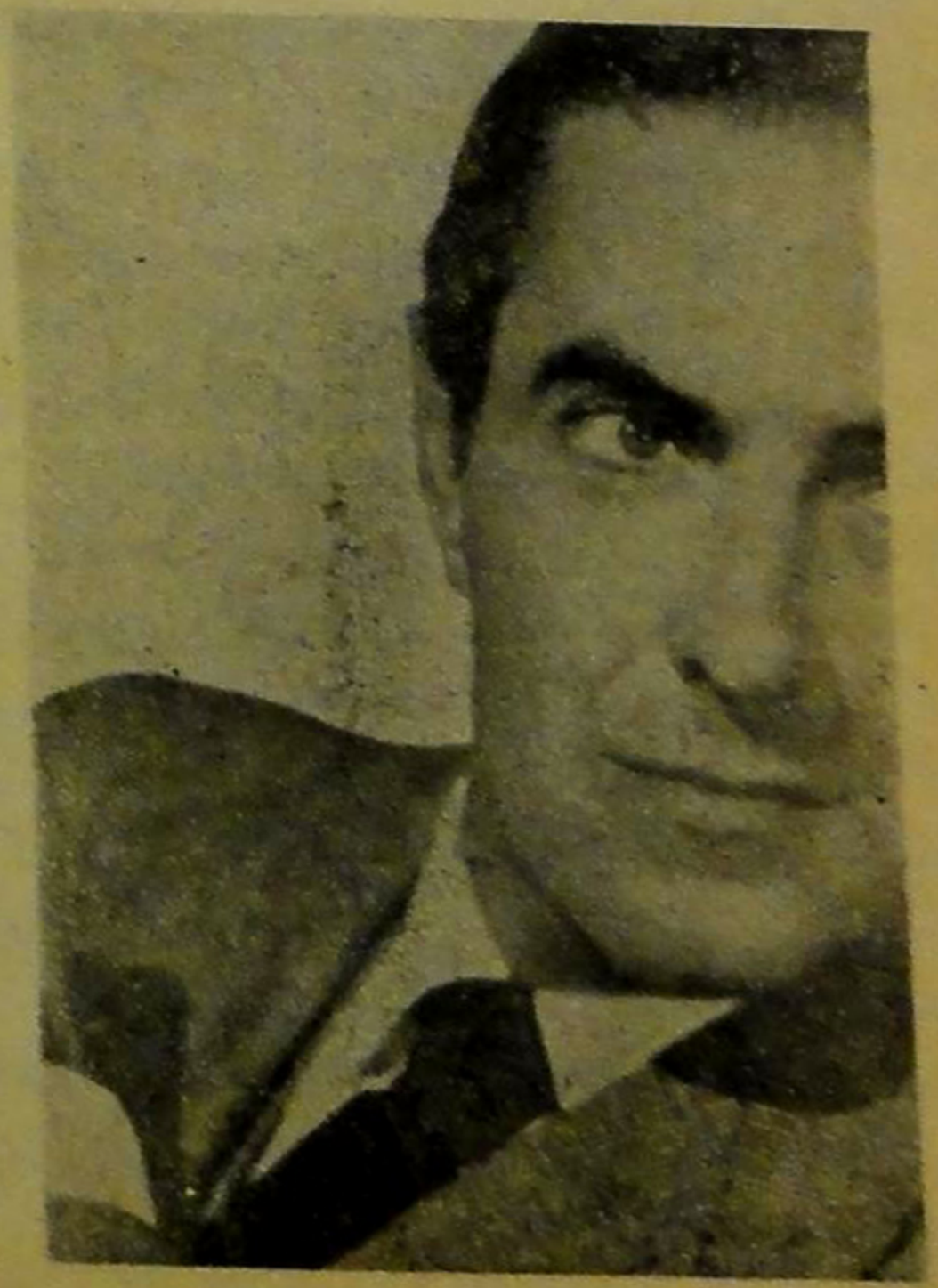

این چشمها از کیست ؟

البته حدس زده‌اید که هرسه چشم به هنرپیشه زن تعلق دارد ! اولی اکنون همسر هنرپیشه معروف وزیبای فیلم «پسر علی بابا» میباشد وسابقا فیلمهای « اسکاراموش » و« زنان کوچك » را از وی در تهران دیده‌ایم و بخوبی در جهان شهرت ومعروفیت دارد ... دومی راکه یقینا ازچشمان گشادش شناخته

اید درهرصورت ایشان هم ستارهٔ فیلمهای «مالاگا» و « بغداد » و «سندباد» بوده‌اند وتخصص بسزائی در ایفای نقشهای شرقی دارند . از سومی باندازه موهای سرتان فیلم دیده‌اید ! همین چندماه قبل سر به «یاغی» گری بر داشته و بسینما کریستال پناه آورده بود و بالاخره توسط آقای (جك بوتل) رام گردید! اگر این سه تن ستاره چشم قشنك را نشناخته‌اید تا شماره آینده شمارا بخدا می‌سپاریم !

اطلاعات سینمائی خودرا بیازمائید

١ - نقش مقابل « الکسیس اسمیت » را در فیلم « زن سفید پوش» کدام هنرپیشه ایفا مینمود؟
٢ - آهنگساز فیلم «سرگذشت گاوباز» که بود ؟
٣ - سه هنرپیشه معروف فیلم «سه پرچم متحد» را نام ببرید ؟
٤ - آخرین فیلمیکه از «مارگارت اوبراین» در تهران نمایش داده‌شد چه نامداشت ؟
٥ - درفیلم «راننده تاکسی» کدام هنرپیشگان شرکت داشتند ؟

(پاسخ در شماره بعد)

آیا میتوانید...

نام صحیح هنرپیشگان زیر را که دراین هفته فیلمی از آنها دیده اید ذکر نمائید ، اگر نتوانستید به پائین همین ستون مراجعه کنید .

١ - «ژوزخ کوتن» درفیلم « نیاگارا »
٢ - «روتا نوبراژی » در فیلم «حیله گر»
٣ - «مریلین براندو» درفیلم «مردان»
٤ - « جان باور » در فیلم «عروسی مجلل»
٥ - « بوت دیوز» در فیلم «زن حیله گر»

پاسخ اطلاعات سینمائی شماره قبل

١ - وان هفلین ، واندا - هندریکس ٢ - رائول والش ٣ - آلفرد نیومن ٤ - فوکس قرن بیستم ٥ - جان گارفیلد (فقید).

خوانندگان

(بقیه ازصفحه ١٩)

و آنوقت بفکر «شیرین کاری» و «هنرنمائی» بیافتید ..

آقای حمید فریدی

بله ، «جان وین» اخیرا کار وبارش رونق بیشتری گرفته‌است . فیلم «جزیره‌ای در آسمان» از به ترین فیلمهائیست که وی تا کنون بازی کرده ودرحقیقت این فیلم شهرت اورا خراب کرده است . «للوید نولان» و «سین مك کلوری» دراین فیلم باوی همبازی هستند .

آقای پرویز گوهری

با اینکه درشماره‌های مختلف نوشته‌ایم که فیلم «وسترن» یعنی چه، بازشما دراین مورد سئوال جدیدی مطرح کرده‌اید. فیلم وسترن بفیلمهائی گفته میشود که داستان آن در نیمه دوم قرن نوزدهم در مغرب امریکا اتفاق افتاده باشد وبعبارت دیگر فیلم « کاوبوی » یعنی همانهائی که هفت تیر بکمر می بندند وسوار بر اسب در بیابانها بدنبال سرخ پوست ها وسرخ پوستها بدنبال آنها جفتك اندازی میکنند !

جواب «آیا میتوانید»

١ - جوزف کاتن ٢ - روسانو براتسی ٣ - مارلون براندو ٤ - جین پاول ٥ - بت دیویس

برنامه امشب

سینما رکس - سینما دیانا (تابستانی)

سینمای رکس با سالن مجلل و مجهز بدستگاه تهویه خنك وقوی وسینمای دیانا
با سالن وسیع و هوای مطبوع شمال شهر شمارا برای تماشای یك اثر قهرمانی
بی نظیر و جالب دعوت میکنند

باشتراك

جوانترین هنرپیشگان

فیلمهای قهرمانی و

پر حادثه

تاب هانتر

که برای اولین بار

در این شاهکار مهیج

بتماشاچیان معرفی

میشود

بازگشت بجزیره گنج

RETURN TO TREASURE ISLAND

تمام رنگی

دان آدامز

ستاره زیبا وفتانی

که فقط بایك فیلم در

ایران مشهور شده

وبدون شك بافیلم

بازگشت بجزیره

گنج انظار کلیه

علاقمندان سینما

را بخود جلب

خواهد کرد

صحنه‌های شمشیر بازی ومناظر حیرت انگیز دریاها وجنگلهای مخوف این فیلم بقدری
تماشائی است که شما هر چقدر مشکل پسند باشید باز از آن سیر نخواهید شد

سینما (ری)

برای برنامه آینده سالن مجلل تابستانی خود یکی از شاهکارهای موزیکال و کمدی صنعت سینمای آلمان را انتخاب کرده است

رؤیای طلائی

تمام رنگی

بزرگترین ستارگان و قهرمانان یخ بازی اروپا در این اثر مجلل و تماشائی که بدون شك انظار همه را بخود جلب خواهد کرد، شرکت نموده و عملیات محیر العقول و نمایشات حیرت انگیزی انجام میدهند که براستی تماشائی و هوش ربا است

باشتراك

ورا مولنار

ستاره زیبا وفتان آلمانی که با آوازهای دل انگیز خود همه را محظوظ میکند

جوزف ماینراد

هنرپیشه زبردست و مشهور

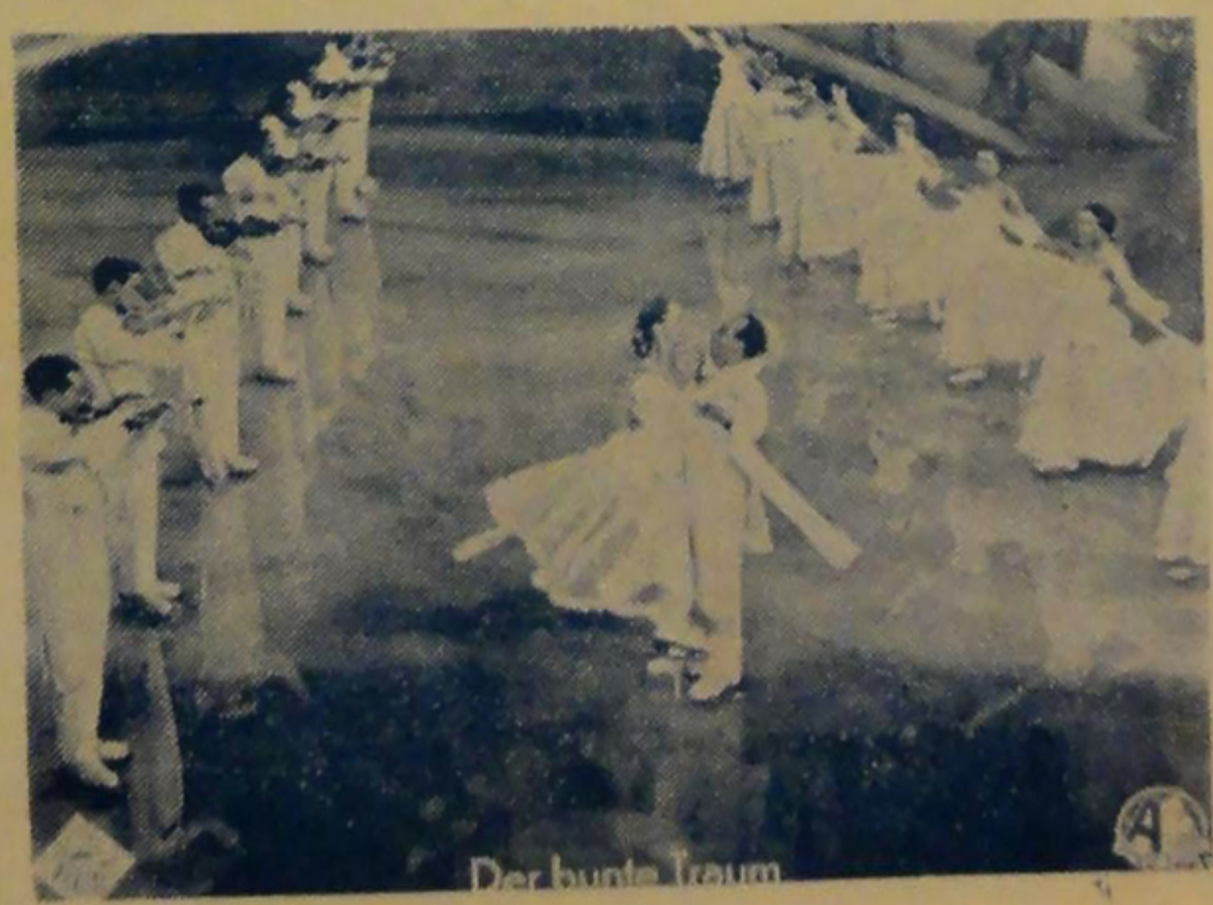

سینمای (ری) اطمینان کامل دارد که از تماشای این فیلم پشیمان نشده و برای دیدن آن چندین بار مراجعه خواهد کرد

« رؤیای طلائی » فیلمی است که همه از کوچك و بزرك از آن لذت خواهند برد